



## گرامیداشت روز کومه له

۲۶ بهمن روز کومه له است. کومه له در پائیز سال ۱۳۴۸ در متن شرایط اجتماعی تحول یافته جامعه ایران، توسط جمعی از مبارزین انقلابی، بنیانگذاری شد. کومه له در شرایطی تشکیل شد که فروپاشی نظام فئودالی و تسلط مناسبات سرمایه داری، بافت اجتماعی شهرها و روستاهای ایران را به سرعت عوض کرده بود. میلیون ها رنجبری که سهمی از اصلاحات ارزی رژیم شاه نبرده بودند، همراه با میلیون ها دهقان فقیری که توانائی پرداخت اقساط زمین هائی را که می بایستی به اربابان سابق پرداخت می کردند، نداشتند، به شهرها روی آوردند و در حاشیه شهرها در "حلبی آبادها و مجبور آبادها" سکنی گزیدند. بدین ترتیب آنها به نیروی کار ارزان بنگاه های سرمایه داری جدید تبدیل شدند. رشد این طبقه اجتماعی و تمرکز آن در شهرها سیمای سیاسی جامعه را نیز دگرگون ساخت. همه مسائل اجتماعی تحت الشعاع این تحولات قرار گرفتند. تضادهای جدیدی سرباز کردند. کشمکش کارگران با سرمایه داران، بر سر ابتدایی ترین حقوق خود، بر سر چگونگی تامین نان و مسکن و لباس، بر سر آسایش و بهره مندی از امکانات زندگی شایسته انسان. چنین کشمکش های گسترده و اجتماعی ای که در شهر و روستا در جریان بود، جواب انقلابی خود و مبارزه طراز نوینی را می طلبید.

هسته های اولیه کومه له و روشنفکران انقلابی که در آن دوران، که به سوسیالیسم علمی و به مارکسیسم روی آورده بودند و با زندگی و مبارزه کارگران و زحمتکشان همدلی داشتند، تلاش کردند تا با متشکل شدن در یک سازمان سیاسی در حد توان خود به نیازهای مبارزاتی آن دوره جواب دهند.

کم نبودند فعالین کمونیست ←



\* "دهه فجر" نمایش یک جعل تاریخی

\* چگونه امپریالیستها راه به قدرت رسیدن خمینی را هموار کردند؟

## رویا یا واقعیت؟!



آیا سرنگونی جمهوری اسلامی و بدیل سوسیالیستی رویا است یا واقعیتی که می تواند جامعه عمل ببوشد؟



\* کومه له و کارگران در کردستان!

\* کومه له و نقش زنان!

\* کومه له و ...

تایید نهایی کاربرد بمب های فسفری ممنوعه به وسیله ی ارتش ترکیه در روژ آوا



کشتار کارگران خاتون آباد فراموش نشده است!

دمکراسی پارلمانی بعنوان یکی از اشکال دولت بورژوایی

## جهان امروز

### نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

\* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

\* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

\* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

\* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

\* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.



دانش آموزان از جمله عرصه های فعالیت کومه له در این دوره است. سازماندهی حرکت توده ای بزرگی چون کوچ تاریخی مردم شهر مریوان و سازماندهی دیگر تظاهرات و راهپیمایی ها که نماد دخالت دادن مستقیم مردم در مبارزه سیاسی بودند، موجب شدند تا کومه له بتواند بعد از یورش نظامی رژیم اسلامی نیز پرچمدار مقاومت توده ای و مسلحانه مردم کردستان در مقابل یورش نیروهای اشغالگر و سرکوبگر جمهوری اسلامی گردد.

پس از آزاد کردن شهرها توسط مردم و نیروی پیشمرگ در آبان ۱۳۵۸ رژیم به زانو درآمد و ریاکارانه به مذاکره تن داد. قاطعیت و کاردانی کومه له در مذاکرات با رژیم در جهت حفظ منافع جنبش و منافع کارگران و زحمتکشان و گسترش دموکراسی، سازماندهی هر چه وسیع تر فعالیت های آگاهگرانه در فاصله دو لشکرکشی رژیم به کردستان، بار دیگر توانایی کومه له در رهبری مبارزات انقلابی مردم کردستان و به میدان آوردن طبقه انقلابی را بخوبی نشان داد.

امروز وجود کومه له در چهارچوب حزب کمونیست ایران، امر جنبش و مقاومت انقلابی مردم کردستان را به مبارزات رهائی بخش طبقه کارگر در سطح سراسری ایران پیوند می دهد و بدون شک همراه و همدوش با مبارزات توده های استثمار شده و حق طلب کردستان، این راه را تا به آخر و تا رسیدن به فردای پیروزی با سربلندی ادامه خواهد داد.

\*\*\*

گرامیداشت روز کومه له که در کشورهای مختلف جهان و در مقر مرکزی کومه له در کردستان برگزار می شود در عین حال فرصتی است که در آن سخنگویان کومه له سیاست های رسمی کومه له و حزب کمونیست ایران در قبال مهمترین رویدادهای سیاسی کنونی را به اطلاع مخاطبین خود می رسانند.

نشریه جهان امروز هم به این مناسبت صفحاتی از این شماره را به گرامیداشت روز کومه له اختصاص داده است.

کومه له که کاروان های کارگران کردستان را تا معدن های سمنان و دامغان، تا باراندازهای بندرعباس، تا اهواز و آبادان، تا کرمان و رفسنجان، تا تهران و اصفهان همراهی می کردند و دوش بدوش آنان کار می کردند و در میانشان بذر آگاهی می پاشیدند؛ آنان را با درد و رنج و مصیبت های دنیای سرمایه داری و راه رهایی از ستم و استثمار آشنا می کردند؛ اعتصابات و مبارزاتشان را سازمان می دادند و رهبری می کردند.

در آغاز انقلاب سال ۱۳۵۷ کادرها و فعالین صفوف کومه له در بین زحمتکشان و مردم آزادیخواه، به چهره های سرشناس پیشرو و مورد اعتماد مردم بپاخاسته و رهبر مبارزات توده ای در همه شهرها و مناطق کردستان تبدیل شدند.

کومه له پس از ۹ سال و چند ماه فعالیت مخفی، به دنبال جانباختن محمد حسین کریمی، از بنیانگذاران کومه له که در گرماگرم قیام و خروش مردم ایران علیه رژیم شاه در پیشاپیش صفوف مردم بپاخاسته و انقلابی شهر سقر در روز ۲۳ بهمن در حمله به شهربانی این شهر هدف گلوله افراد مسلح رژیم شاه قرار گرفت و در روز ۲۶ بهمن با دلی آکنده از عشق به رهایی کارگران و زحمتکشان جان باخت، رسماً فعالیت علنی خود را آغاز کرد. رهبران و فعالین کومه له برای توده های کارگر و زحمتکش، چهره های ناشناخته ای نبودند. همان یاران قدیمی آنها، مبارزان مقاوم زندان های رژیم شاه، فعالین و مبارزین جنبش های کارگری و دهقانی، رهبران با نفوذ توده های وسیع مردم و رهبران مبارزه دوران قیام و شورش آنها بودند. کومه له بعد از سقوط رژیم شاه در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، سازماندهی مبارزات همگانی و توده ای، رهبری مقاومت در مقابل یورش ضد انقلابی جمهوری اسلامی، مقاومت در برابر مرتجعین محلی، دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان و زنان ستمدیده جامعه را در سرلوحه فعالیت خود قرار داد.

آنچه که پس از قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، سرنوشت این تشکیلات را با سرنوشت میلیون ها انسان ستمدیده و تشنه رهایی گره زد، مقاومت کومه له در مقابل دشمنان رنگارنگ کارگران و زحمتکشان بود. دفاع از دهقانان در برابر مالکان، دفاع از زحمتکشان روستا در مصادره اراضی، دفاع از زنان در برابر ارتجاع حاکم و فرهنگ و سنت های پوسیده مردسالارانه، دفاع از کارگران در برابر سرمایه داران، دفاع از مسلح ماندن مردم و تلاش برای مسلح کردن زحمتکشان، تشکیل و ایجاد جمعیت های دموکراتیک، تشکیل اتحادیه دهقانان، شوراهای زنان و

تماس با  
کمیته تشکیلات داخل کشور  
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

تماس با کمیته تشکیلات  
داخل کومه له (تلفن)

takesh.komalah@gmail.com



هلمت احمدیان

## رویا یا واقعیت؟!



خطاب می کند و گزینه آنها را رویایی می نامد.

\*\*\*

در پاسخ به این نگرش دوم و اینکه آیا سرنگونی رژیم و بدیل سوسیالیستی **رویا** است یا **واقعیتی** که می تواند جامعه عمل بباشد، باید به صورت اجمالی هم شده به روندهای سیاسی و اجتماعی در جامعه (و در اینجا به جامعه مورد نظر ما یعنی ایران) رجوع کرد و تا از این رهگذر به این ادعا پاسخ داد که در **اوضاع و احوال کنونی ضرورت تغییری بنیادی و گزینه ای سوسیالیستی، نه تنها رویا نیست، بلکه یک ضرورت ممکن و مقدور است.**

در جامعه متحول ایران همگان بر این امر توافق دارند که مهمترین و اصلی ترین مانع هر نوع تغییری جمهوری اسلامی است که بیش از چهار دهه است بر بستر جهل، ریا، فساد و سرکوب بی رحمانه به حاکمیت خود ادامه داده است. این رژیم بارها در قامت دولت های "اصلاح طلبش" با خواست تعدیل دایره تحجر و سرکوب و همراهی با نرم های مورد قبول سرمایه داری جهانی روبرو شده، ولی به راهکارهای آنها تن نداده است. دلیل این یاهو سری و تمامیت خواهی بخش ولایتی رژیم، کودنی بیت رهبری و سپاه نبوده است، بلکه درک این مسئله بوده است که با "شل کردن کمربندها" اوضاع برایشان غیرقابل کنترل خواهد بود و روند "رفرم" سر کل حاکمیت رژیم را با همه جناح هایش برباد خواهد داد.

**اما اکنون اوضاع فرق کرده است.** نکات ذکر شده اگر توضیح عمومی و دلیل بقای رژیم در غالب دوران بقایش بوده است در سال های اخیر و بویژه چند ماه اخیر روند اوضاع سیر دیگری پیدا کرده است و دیگر "**در بر همان پاشنه نمی چرخد**" و خود رژیم پی برده است که ادامه این رویه و ادامه سیاست های همیشگی اش نتیجه ای بجز "**فروریختن در از پایه**" برایش نخواهد بود و کلیت حاکمیت را بر سرشان فرو می ریزد. توازن قوا تغییر کرده است و اکنون امر کسب قدرت سیاسی به مسئله روز جامعه تبدیل شده است.

**مهمترین فاکتورهایی که وضعیت کنونی را توضیح می دهند عبارتند از:**

\* تشدید بی سابقه بحران اقتصادی که فقر و بیکاری و فشارهای معیشتی بر جامعه را به حدی رسانده است که اکثریت توده های تهیدست دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند.

\* ادامه وضع موجود رژیم اسلامی و سیاست های خودسرانه و زیاده روی های این رژیم برای قدرت های امپریالیستی غیر قابل تحمل شده است و آنها در پی آنند که به هر شکلی شده این رژیم

گاه در پاسخ به مباحثی که از طرف نیروهای چپ و کمونیست درباره اوضاع سیاسی ایران، تعیین تکلیف با رژیم جمهوری اسلامی و راهکارها و گزینه ای که برای آینده طرح می کنند، این ادعا طرح می شود که: "**این آرزوها شریف و زیبا، اما رویایی است!**"

**رویا** یا **واقعیت** ایده ها و آرمان ها را باید بر بستر زمینه های مادی و عینی در درون جامعه و کشمکش های اجتماعی و طبقاتی جست و در باره آنها قضاوت کرد و گرنه این نوع ادعاهای عامدانه و نفی گرایانه، هدفی جز خدمت به اهداف سیاسی راست روانه و لیبرالی ندارند. برای روشن کردن این نوع قضاوت ها و برای پرهیز از هر نوع پیش داوری، بدوا با دو نگرشی که خود را بی نیاز از دیدن واقعیات می بیند باید مرزبندی کرد.

**نگرش اول:** این نگرش هر چند گرایش محدود و نامحسوس در میان نیروهای چپ است، نگاهی "آرمان خواهانه" و مذهبی گونه به روند رویدادها دارد. این نگاه که خود را بی نیاز از رابطه بین عقایدش با زمینه های مادی و نحوه عملی کردن ایده هایش می بیند، غالبا در قامت سکتی منزله طلب و ایدئولوژیک باقی می ماند. این نگاه خود را به نقشه راه (استراتژی) و به گفتمانی که بتواند رابطه بین ایدئولوژی و بسترهای عملی مبارزه را با زبانی سیاسی توضیح دهد، بی نیاز می بیند و گفتمانی شعاری دارد. بدون تردید این نگاه با همه خلوص شریف و ایدئولوژیکش، نه تنها نمی تواند آرمان هایش را اجتماعی سازد، بلکه در بعضی موارد خوراک تبلیغی هم به نگرش دوم که نگاهی راست است می دهد.

**نگرش دوم** که مد نظر این نوشته است، نگرشی است که مانع های سر راه را، نقطه عزیمت قضاوت هایش قرار می دهد و به بهانه آماده نبودن زمینه لازم و کافی برای تغییر، سیاست "گام به گامی" و رفرمیستی را توصیه می کند. این نگاه، رفرم را نه در راستای تغییرات بنیادی نظم وارونه سرمایه، بلکه به تغییراتی جزئی و روینایی محدود می بیند. در پی "عدالت" است، اما ریشه بی عدالتی را نشانه نمی رود. این نگاه علیرغم اینکه "حق طلب" و "عدالتخواه" و معترض و منتقد به نظم موجود سرمایه داری است، اما به بهانه مرزبندی با نگاه اول و عدم اطمینانش به نیرو و توان تهیدستان جامعه و تردیدش از رفتنی بودن جمهوری اسلامی، مبارزه اش مقید مقصورات و نظمی است که با زور بر اکثریت جامعه تحمیل شده است. شاه کلید نقد این نگاه "واقع گرایی" است و از این سنگر هر نیرویی که آلترناتیوی شورایی، کارگری و از پایین را پیشنهاد می کند، "چپ منزله طلب" و "حاشیه ای"

را "رام" کنند. \* سیاست های پان اسلامیستی و دخالتگرانه رژیم اسلامی در کانون های بحران در منطقه از جمله در عراق، لبنان، سوریه و ... به ضد خود تبدیل شده است. اگر تا دیروز دخالت رژیم ایران در این کانون های بحران حربه ای برای باج گیری بود، اکنون در همه خیرش های مردمی در این کشورها شاهدیم که مبارزه با جمهوری اسلامی در کنار مبارزه با رژیم های این کشورها پیش می رود.

\* رژیم با اعمال خشونت حداکثری و با کشتار ۱۵۰۰ نفر و دستگیری هزاران نفر در عرض یک هفته در دی ماه امسال، در پی شوکی ضربتی به جامعه برآمد، اما این امر نه تنها جامعه را مرعوب نکرد، بلکه چند روز بعد از آن، این جامعه بار دیگر در آبان ماه و در بزرگ شهرهای ایران به میدان آمد و خواستار نابودی جمهوری اسلامی شد.

\* توازن قوا در جامعه ایران به آشکارا فرق کرده است و مردم دیگر ترس و وحشتی از نیروهای سرکوب رژیم ندارند و به اشکال مختلف انزجار و نفرت خود را از این رژیم بروز می دهند. جنبش های اجتماعی از قبیل جنبش کارگری، جنبش زنان، دانشجویان و جوانان، معلمان، بازنشستگان، فعالین محیط زیست، تشکل های مدنی و ... در اشکال مختلف و متنوع هر روزه موجودیت این رژیم را به چالش می کشند. زندانیان در بند به آشکارا از درون سلول های زندان، رژیم را به سخره می گیرند و.... \* و....

همه این فاکتورها به ما می گوید که جامعه ایران در آستانه اوضاعی انفجاری قرار گرفته است که در آن از طرفی حربه سرکوب و زورگویی حاکمیت به سیاق گذشته کارایی ندارد و از طرف دیگر جسارت توده ها هر روز بیشتر شده است. خیزش آبان ماه و شعارها و اشکال مبارزاتی متنوع آن نشان داد که این خیزش ها، جامعه را وارد روند جدید و سرنوشت سازی کرده است که اگر وضع بر همین منوال پیش رود، نتیجه اش سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی خواهد بود. از این روی سرنگونی رژیم نه تنها رویا نیست، بلکه ضرورتی است که هر روز بیشتر نه تنها نیروهای چپ و کمونیست، نه تنها طبقه کارگر و تهیدستان جامعه، بلکه لایه های میانی جامعه هم بیشتر به آن باورمند شده اند.

اما اگر این روند واقعیت است، ضدیدت با آن هم واقعیتی است که نباید خوشبینانه به آن برخورد کرد و آن هم ظرفیت نیروی های راست و ضدانقلابی است که به موازات این روند می کوشند مسیر را عوض کنند.

مهمترین مانع هنوز خود رژیم است. ← یکی از عملی ترین احتمالات این است

خسرو بوکانی

## کومه له و کارگران در کردستان

به مناسبت ۲۶ بهمن روز کومه له

نابرابر اقتصادی و اجتماعی در ابعاد توده ای به گرایشات چپ که تا آزمان به شدت از سوی حاکمیت پادشاهی مورد سرکوب قرار گرفته بودند، گرایش پیدا کرده و به فعالین دیدگاه چپ جامعه تبدیل شدند و کومه له به عنوان یک جریان چپ و کمونیست یکی از مطرح ترین جریاناتی بود که مورد استقبال توده های کارگر و زحمتکش مردم کردستان قرار گرفت.

با وجود اینکه در آن دوران بیش از یک دهه از فعالیت زیرزمینی و پراکنده این تشکیلات نوپا نگذشته بود و به شکل علنی و رسمی شناخته شده نبود، ولی حضور کادرها و اعضا آن در بین کارگران و زحمتکشان جامعه و فعالیت های تبلیغی و ترویجی آنان با محوریت آزادی و برابری و ضرورت مشارکت توده های کارگر و زحمتکش در اداره جامعه، به سرعت مقبولیت اجتماعی پیدا کرد و توده های تشنه آزادی و بیزار از تبعیض و نابرابری را مجذوب ایده های عدالت خواهانه خود کرد.

دیدگاه التقاطی نسبت به مارکسیزم و عدم انسجام تئوریک پیرامون آموزه های مارکس و انگلس و بسیاری از کاستی های دیگر مانع آن نبود که توده های کارگر و زحمتکش شهری و روستایی، این سازمان و تشکیلات نوپا را متفاوت با احزاب و جریانات ناسیونالیست ندانند که فعالیت تاکنونی شان در جهت ادامه مناسبات نابرابر و استثمارگرانه و شیوه تولید سرمایه داری بود، زیرا خطوط عمده تبلیغی و فعالیت عملی و روزمره این جریان جدید دقیقاً در تضاد با مناسبات نابرابر حاکم قرار داشت و تامين هژمونی طبقه کارگر و ضرورت مداخله کارگران و زحمتکشان در اداره شورایی امور جامعه و نهایتاً ضرورت وقوع انقلاب اجتماعی و رهایی جامعه از ستم و استثمار سرمایه داری، وجه غالب و هویت اصلی این سازمان نوپا بود.

این مشخصه جدی و

با نگاهی گذرا به تاریخ سیاسی کردستان بویژه از سال ۵۷ و از مقطع شروع فعالیت علنی کومه له به این سو، شاهد ظهور پدیده ای جدید در کلیه شئون اجتماعی هستیم. این پدیده جدید که در حال ریشه دواندن و نشو و نما بود، هویت خود را با دفاع از ارزش های برابری طلبانه و عدالت خواهانه تعریف کرده و بر بطن اوضاع سیاسی پس از اصلاحات ارضی و حرکت های اعتراضی و مسلحانه سال های ۴۶-۴۷ روز به روز دامنه اشاعه فرهنگ و دیالوگ عدالت خواهانه خود را در بین طبقات و اقشار توده های ستمدیده مردم کردستان وسیع تر و گسترده تر کرد. عدالت محوری به عنوان وجه غالب این رویکرد سیاسی نوین در کردستان در بین کارگران، دهقانان و روستائیان، زنان، دانش آموزان و دانشجویان و عموماً توده های مردم کردستان جلب نظر کرده و در مدت کوتاهی پس از سرنگونی سیستم سلطنتی به یکی از روندهای اصلی فکری و عینی جامعه کردستان بدل گشت.

اگر جامعه کردستان از منظر سیاسی تا آن مقطع تحت تاثیر فرهنگ و مناسبات سیستم پادشاهی حاکم و نهایتاً از ناسیونالیسم شایع در دیگر بخش های کردستان در کشورهای هم جوار بویژه عراق متأثر بود، ولی با به عرصه آمدن این جریان نو ظهور که پس از قیام ۵۷ و در بیست و ششم بهمن ماه همان سال و به مناسبت جانباختن رفیق محمد حسین کریمی خود را کومه له نامگذاری کرد، فضای سیاسی جامعه کردستان به مرور بطور شگرفی متحول کرد.

تاریخ مناسبات اجتماعی و روابط حاکم در قبل از آن مقطع به پیروی از سیستم سرمایه داری حاکم نشانگر حاکمیت مطلق ارزش های سرمایه سالار و دیدگاه تحقیرآمیز نسبت به کارگران و اقشار زحمتکش جامعه بود. از این مقطع تاریخی است که در کردستان مردم عاصی از سنت های ارتجاعی و مناسبات

## سرانجام رسیده تبدیل کرد؟

جنبش سرنگونی رژیم که در بطن تحولات سیاسی در ایران در جریان است باید بتواند تداوم و استمرارش را تضمین کند. این جنبش به شرطی غیر قابل برگشت و پیروز می شود که بتواند همه ظرفیت ها و پتانسیل توده ها را بگاز گیرد. این جنبش نمی تواند به مصاف های زودرس و بدون سازمان و پشتیبان برود، بلکه باید بتواند از توازن قوایی که در جامعه ایجاد شده بهره برده و خود را بر شبکه های سازمان یافته توده ای و اجتماعی در محلات، در شهرها و در سطح سراسری متکی سازد و به هژمونی استثمار شده ترین و محروم ترین بخش جامعه بیشتر متکی شود. این جنبش باید از اشکال مختلف مبارزاتی، نه فقط مبارزه در کف خیابان، بلکه در کارگاه ها و مراکز تولیدی، در مدارس و دانشگاه ها و به همه قشرهای محروم جامعه تکیه دهد.

زنان که جامعه ایران برایشان به جهنمی تبدیل شده و سایه شوم آپارتاید جنسیتی را اضافه بر همه محرومیت های دیگر بر همه شئون زندگی خود دارند و در خیرش آبان ماه نقش برجسته ای ایفا کردند، یکی از این اهرم های موثر قوی تر کردن جنبش سرنگونی طلبی هستند.

اعتصابات کارگری، دانشجویی، معلمان، بازنشستگان و سایر تشکل های صنفی، حلقه های این خیرش ها و جنبش ها را به هم وصل می کند و عناصر پیشرو و رهبران عملی و محلی نقش مهمی در این رابطه به عهده دارند. این افق است که امیدوری ها و اعتماد به نفس ها را در میان توده های محروم بالاتر می برد. در این اثر رشد این روند است که ما شاهد گسترش تشکل های توده ای و طبقاتی خواهیم بود. دیدن **و تاکید روی همه این پتانسیل ها و راهکارها، نه آرزو، بلکه واقعیتی روشن و خصلت نمایی خیزش های اخیر است.**

نیروهای چپ و کمونیست با اتکا به این واقعیات است که نه با رویا پردازی، بلکه مشاهده واقعیات جامعه ایران، روی وظیفه خود که سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است تاکید می کنند و در تلاشند گفتمان و گزینه سوسیالیستی را در مقابل گزینه هایی که کارشان ایجاد تردید و توهم و دادن امید کاذب به مخاطبانشان و به بیراهه بردن خیرش های رادیکال از پایین است، مادیت بخشند.

چهارم فوریه ۲۰۲۰

که در اثر فشار از بالا و شنبیدن صدای "شیخ انقلاب" رژیم رویه هایش را تغییر دهد. این روند را علیرغم رجزخوانی ها، به سهولت می توان در اظهارات سران خود رژیم مشاهده کرد که آنها چراغ سبز و ظرفیت های سازش و کوتاه آمدن در مقابل قدرت های سرمایه داری را از ترس و وحشت خیزش های انقلابی رژیم نشان می دهند. این "نرمش قهرمانانه" احتمالی که برای آنها انتخاب "بد" در مقابل "بدتر" خواهد بود، معنایش تمکین به بالا به منظور خواباندن خیزش پایینی ها خواهد بود. این روند ضدانقلابی که نتیجه اش ادامه فرودستی تهدیدستان جامعه خواهد بود، تنها با آمادگی و سازماندهی و توده ای تر شدن جنبش های اجتماعی در ایران می تواند خنثی شود. مقابله با این احتمال، با توهم آفرینی و سیاستی "همه با همی" نمی تواند خنثی گردد، بلکه مستلزم یک استراتژی سوسیالیستی، مستقل و متکی به خود توده های تهیدست جامعه و طبقه کارگر است.

سناریوی دیگری که می تواند در صورت ناکامی سناریوی بالا موضوعیت پیدا کند، "نقش پیدا کردن" اپوزیسیون بورژوازی خارج از حاکمیت است. این اپوزیسیون در شرایط کنونی گزینه اصلی قدرت های امپریالیستی نیست. دلایل آنهم به سادگی این است که اولاً قدرت ضد انقلابی رژیم از نگاه آمریکا و متحدینش پیش از اپوزیسیون خارج حاکمیت است و دوماً جنبش های مطالباتی و رادیکال توده ها به روشنی از این نوع اپوزیسیون های رفرمیست و اصلاح طلب گذر کرده است. با این حال و در صورتیکه پروژه ضد انقلابی به کمک "جمهوری اسلامی" تعدیل یافته "پیش نرود، این نیروها می توانند مانند "سوپاپ اطمینان" دوباره نقش پیدا کنند. از این روی علیرغم عدم موضوعیت این نیروها در شرایط کنونی، **نباید از افشای آنها غافل بود.**

\*\*\*

مقابله با دو سناریوی نامبرده تنها از رهگذر طرد و افشای آنها نمی گذارد و **باید بدیل خود را ساخت** و یا بدیل موجود را قوی تر کرد تا قدرت مقابله با تلاش های ضدانقلابی را پیدا کرد. از این روی سؤال فراروی قطب چپ جامعه و جنبش های اجتماعی این است که چگونه می توان سرنگونی انقلابی رژیم را در راستای گزینه سوسیالیستی به یک واقعیت به

روناک آشناگر

## کومه له و نقش زنان!

نقش و جایگاه زنان کومه له را باید در یک برهه زمانی متفاوت از زمان حال بررسی کرد و آن را دید، و آن هم اینکه از یک طرف حکومت اسلامی سلطه ارتجاعی حاکمیت خود را از نظر نظامی و فرهنگی بر جامعه تحمیل کرده بود، و از طرف دیگر جامعه کردستان هم به دلایل عقب ماندگی خاص منطقه، شرایط اجتماعی، بی حقوقی زنان، وجود بقایای روابط و مناسبات مردسالاری، افکار مذهبی، باعث شده بود که زنان بیشتر از همه تحت فشار و آزار باشند.

تحقیر و بی حقوقی زنان در ایران تحت حاکمیت رژیم سلطنتی و بعداً با روی کار آمدن حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی حد و مرزی نمی شناخت. زنان مبارزی که به صفوف کومه له پیوسته بودند، در این سنگر این فرصت را یافتند که بر علیه تبعیض جنسیتی و اختناقی که جمهوری اسلامی در سراسر ایران و کردستان برای مردم و بویژه زنان بوجود آورده بود به پا خیزند و از این سنگر مبارزاتی پیشرو و رادیکال نقش برجسته ای در مبارزه انقلابی خود در کردستان ایفا کردند.

زنان ایران طی چندین دهه اخیر؛ حتی در اواخر قرن ۲۰ هم همیشه در مبارزه علیه بی عدالتی و ستم در صحنه مبارزه بوده اند و همانطور که می دانیم فعالیت زنان در دوره های اخیر محدود به تعداد کمی از زنان بود که شجاعانه در نبردها علیه بی عدالتی مبارزه کرده اند و در تاریخ مبارزات زنان نیز نامشان ثبت شده است، این زنان به عنوان قهرمانان و مبارزین دوره خود نام برده می شوند و به تاریخ پیوسته اند، اما آنچه تاریخ بعدی زنان را بخصوص در کردستان رقم زد یک تحول و ویژگی دیگر بود و آنهم روی آوری زنان زیادی به صف کومه له بود. کومه له زنان را مسلح کرد و حضور زنان مسلح در مناطق آزاد شده کردستان باعث شد که بسیاری از زنان این منطقه به مبارزه پیوندند.

این تحول که در سنت مبارزه احزاب ناسیونالیستی جایگاهی نداشت، به جنبش انقلابی در کردستان رنگ و رویی دیگر بخشید. اگر در گذشته تعداد انگشت شماری از زنان مبارز در صحنه مبارزه مسلحانه بودند، اما این بار با روی آوری آگاهانه زنان مبارز زیادی با هدف مشخص و با یک دیدگاه چپ و کمونیست به صفوف کومه له پیوستند.

این تحول یکباره صورت نگرفت. از همان اوایل انقلاب ایران، زنان زیادی اسلحه به دوش گرفتند و به کومه له پیوستند. این ابتکار که بخشی هم برآمده از فضای گشوده انقلاب ۵۷ بود توانست تغییرات زیادی در فضای سیاسی ایران و همچنین وضعیت زنان، بخصوص زنان کردستان بوجود بیاورد. کومه له اعلام کرد که زنان هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه نظامی با مردان هم ردیف هستند. همین ابتکار و اقدام انقلابی کومه له علیرغم وجود موانع بسیار زیاد از طرف مرتجعین و مخالفین باعث شد که زنان مبارز زیادی از کرد زبان گرفته تا فارس زبان و ترک زبان و غیره، با جمع کثیری علیرغم ناهنجاری ها و محدودیت های فرهنگی و اجتماعی جامعه کردستان، به صف کومه له پیوندند. زنان در جایگاه پیشمرگه در کنار مردان و بر بستر مبارزات مسلحانه ظاهر شدند و در مبارزه علیه استبداد جمهوری اسلامی فعالانه شرکت کردند. آنها توانستند هم جایگاه و موقعیت های بالایی را در سطح تشکیلات و هم یک موقعیت اجتماعی مهمی در جامعه کسب کنند.

زن کومه له برای اولین بار به شکلی متشکل در یک

منجر به تشکیل سندیکاها و اتحادیه های کارگری در بسیار از نقاط کردستان شد، بسیار حائز اهمیت هستند و همین امر نقطه تشکیل شکل رزمنده اتحادیه صنعتگر در سنندج در سال های خفگان دهه ۶۰ بود که می توان این شکل را تنها شکل مستقل و رادیکال کارگری با تعداد قابل توجه کارگران عضو آن در آن مقطع زمانی در کل ایران به شمار آورد.

بدون شک با توجه به تشتت فکری و تئوریکی که در آن مقطع زمانی در میان کل چپ ایران وجود داشت، کومه له نیز از نقایص و کاستی های فراوانی در این زمینه رنج می برد ولی به مرور بویژه با تاسیس حزب کمونیست ایران در سال ۶۲ تا حدودی بر این کمبودها فائق گشته و روند توجه ویژه کومه له اینبار به عنوان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران به حیات و سرنوشت طبقه کارگر در کردستان و ضرورت تقویت جنبش کارگری در اشکال گوناگون ادامه پیدا کرد و اهتمام ویژه به برگزاری مراسم های اول ماه مه روز جهانی کارگر در ابعاد کوچک و بزرگ با توجه به فضای سیاسی و امنیتی، طرح و تبلیغ خواست ها و مطالبات کارگری در کردستان در نشریات و رسانه های حزبی، برقراری ارتباط تنگاتنگ فعالین با کارگران در محل کار و کمک به حل مشکلات آنان و دفاع از آنان در مواجهه با کارفرما و دولت، تلاش در جهت تسهیل امر ایجاد شکل های کارگری و فعالین، کمک به فراهم سازی زمینه و بستر مناسب به منظور پیوند دادن مبارزات کارگری در کردستان با سراسر ایران، تلاش های مستمر به منظور جلب حمایت و پشتیبانی دیگر جنبش های اجتماعی از جمله جنبش دانشجویی و جنبش زنان از خواست ها و مطالبات طبقه کارگر در کردستان و بسیاری دیگر از فعالیت های روتین انجام گرفته، از اولویت های کومه له در این دوره بوده اند.

در پایان لازم است که تبریکات صمیمانه خودم را به مناسبت چهل و یکمین سالگرد اعلام موجودیت علنی کومه له به طبقه کارگر و فعالین حزبی و مردم انقلابی کردستان اعلام کرده و با ادامه راه سرخ و پر افتخار رفیق محمد حسین کریمی و دیگر جانباختگان صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران و تمامی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم، یاد عزیزشان را گرامی می داریم.



وجه مهم هویتی ضمن اینکه در سالیان بعد و با تشکیل حزب کمونیست ایران شفافیت بیشتری یافت و پروسه تکاملی خود را با اتکا به مارکسیزم انقلابی پیمود و همچنین سرمایه گرانبهایی شد در جهت اثبات عدم مشروعیت سازمان موسوم به زحمتکشان در پروسه جدائی شان از کومه له و حزب کمونیست ایران. همزمان وظایف و رسالت خطیری را در زمینه های سیاسی و مبارزاتی و اجتماعی برعهده کومه له گذاشت که از آن جمله می توان به مشارکت دادن هرچه بیشتر زنان در سیاست و مبارزه انقلابی، دفاع پیگیر از آزادی بیان و تشکیل اجتماعات، حمایت از دهقانان در مقابل خان ها و اربابان و کمک به ایجاد اتحادیه های دهقانان در نقاط مختلف، کمک به بسط و گسترش آزادی های دمکراتیک در کردستان، افشا و طرد سیاست های لیبرالی و سازشکارانه احزاب و سازمان های ناسیونالیست و مذهبی در کردستان در بند و بست و روابط با جمهوری اسلامی و از همه مهمتر دفاع از مطالبات کارگری در کردستان و در اولویت قرار دادن سازمانیابی کارگری و توجه ویژه به ایجاد اتحادیه ها و سندیکاها کارگری در شهرها و مناطق مختلف کردستان، اشاره کرد.

بر همین اساس و تا زمانی که شهرهای کردستان از سوی رژیم اشغال نشده بود و کومه له در شهرهای کردستان پایگاه و مقر نظامی و دفاتر سیاسی داشت، در تمامی عرصه هایی که در بالا به آنها اشاره شد کمک به امر سازمانیابی کارگری یکی از اولویت های جدی کومه له بود. به عنوان مثال در اکثر شهرها شکل های مدنی، کمیته های زنان، کمیته های دانش آموزان، اتحادیه های دهقانان، کمیته ها و سندیکاها کارگری و... تشکیل شدند و در مدت کوتاهی که خلا حاکمیت رژیم در این مناطق وجود داشت، خدمات شایانی انجام دادند و در ارتقا سطح آگاهی مردم موفقیت های چشمگیری کسب کردند.

کار و فعالیت مستمر تبلیغی در زمینه حقوق و مطالبات کارگری در کارگاه ها و در میان کارگران شاغل در کوره های آجرپزی و کارگران ساختمانی و مزارع و محلات کارگرنشین تاثیرات بسزایی بجا گذاشت و کارگران هرچه بیشتری را نسبت به حقوق پایمال شده شان آگاه کرد. بدون شک فعالیت های انجام گرفته در این دوره که

شمسی خرمی



## در گرامیداشت روز کومه له

گرامیداشت ۲۶ بهمن، سالروز علنی شدن کومه له به سستی جافتاده در جامعه کردستان تبدیل شده است. گرامیداشت این روز نه فقط گرامیداشت از یک تشکیلات معین، بلکه در عین حال گرامیداشت سنت های رادیکال و انقلابی است که کومه له را اجتماعی کرد. در این روز معمولاً روی نقش و جایگاه کومه له و مبارزاتی که در طول تمام موجودیتش با آن عجین شده است، از جنبه های مختلف اشاره می شود و در پرتو آن به سنت ها و سیاست های رادیکال و انقلابی کومه له تاکید می شود.

یکی از برجسته ترین فعالیت های کومه له، به میدان آوردن زنان به صفوف مبارزاتی و بیرون آوردن آنها از محیط تنگ کارخانگی بوده است. کومه له در این راستا چه به لحاظ عملی و چه به لحاظ نظری تمام سعی و توان خود را به کار گرفت تا زنان هر چه بیشتر با حق طبیعی خود، یعنی برابری زن و مرد در تمام عرصه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، آشنا کند و برای آنها امکانات لازم را فراهم آورد. بدین ترتیب با به میدان آوردن هر چه گسترده تر زنان زحمتکش و تهیدست جامعه به صفوف مبارزاتی، سعی کرده است، زنان جایگاه رهائی بخش خود را پیدا کرده و پتانسیل ظرفیت های خود را باز یابند.

یکی دیگر از شاخص های مهم مبارزاتی کومه له، جایگاه مبارزه مسلحانه در جنبش انقلابی کردستان بوده است. کومه له این زمینه هم حامی سنت های انقلابی بوده که با دیگر احزاب و جریانانات ناسیونالیست موجود در کردستان فاصله داشته است. مبارزه مسلحانه برای کومه له یکی از حلقه های مبارزاتی توده ای و اجتماعی در کردستان و در خدمت به این عرصه ها بوده است. نیروی پیشمرگ کومه له، نیروئی آگاه و سیاسی بوده و هست که به عنوان بازوی مسلح کومه له می تواند در خدمت سازمان دادن یک ارتش توده ای قرار گیرد.

در باب نقش کومه له و سنت های برجسته و انقلابی که جا پای آنها را حتی در عرصه هنر و ادبیات و فرهنگ انقلابی و دیگر عرصه های مبارزاتی در کردستان به روشنی میتوان مشاهده کرد.

اشاره به عرصه های مختلف و نقش کومه له در اینجا تیر وار صورت گرفته و در واقع رسالت این نوشته نیست اما آنچه از نظر من بسیار مهم است و کم به آن پرداخته می شود، تفاوت های فکری و استراتژیکی کومه له با جریانانات راست و ناسیونالیستی است که این در واقع از همان آغاز تشکیل کومه له برجسته بوده است.

کومه له از همان ابتدای تشکیل، فعالیت های خود را در راستای مبارزه سراسری و در هماهنگی با دیگر مناطق ایران تنظیم و پیش برده است و هیچگاه جایگاه خود را به عنوان یک تشکیلات کمونیستی به کردستان محدود نکرده است. بی جهت نیست که از همان روزهای اول بعد از قیام ۵۷ و حتی قبل از آن هم جهت حضور در مبارزات کارگری، دانشجویی و دیگر مبارزات جاری در تهران، تبریز و چند شهر خارج از کردستان تشکیلات سازی کرد. نیروی تشکیلاتی کومه له مثل بسیاری دیگر از احزاب و سازمان های چپ آن دوران محدود بود. غیر از این هم، حمله نیروهای ضد انقلابی جمهوری اسلامی، از همان روزهای بعد از قیام عرصه فعالیت برای نیروهای چپ و اپوزیسیون و از جمله کومه له را تنگ کرد. اما با وجود همه این فاکتورها، تاکتیک و روش هایی که کومه له از همان

حزب چپ و کمونیست، از درد و رنج مردم در مجامع عمومی سخنرانی می کرد، مذهب و مردسالاری را به چالش می گرفت و برعلیه خرافات مذهبی سنت شکنی می کرد، برای نجات از این موقعیت علیه بردگی زنان راه حل سوسیالیستی را تبلیغ می کرد و... به صراحت می توانم بگویم که این چنین تصویری از مبارزات زنان در منطقه کاملاً امری جدید و بی نظیر و بی سابقه بود و بدون تردید این موقعیت جدید زنان کومه له، از تاثیرات و نقش و جایگاه و سیاست های درست کومه له نسبت به زنان در منطقه بود. این پیشروی همچنین نشان از قابلیت های متعدد خود زنان در این منطقه داشت.

زنان کردستان سوریه و عراق و ترکیه، زنان کوبانی و دیگر کشورهای همسایه یاد آور سنت دیرینه زنان پیشمرگ کومه له است.

مایه افتخار است که زنان پیشمرگ کومه له نه تنها توانستند نقش بسیار ارزنده ای را در جنبش اجتماعی کردستان و ایران ایفا کند و این جایگاه انقلابی را پیدا کنند. هر چند ما در این راه قربانی های زیادی دادیم و زنان پیشمرگ برای بدست



آوردن اهدافشان بارها جانفشانی کردند، اما دستاورد فداکاری این عزیزان ماندگار است و یادشان گرمی است. تاثیرات مهم استقامت و پایداری زنان جانباخته کومه له بر مبارزات امروزان که کماکان در صحنه هستیم و علیه این بی حقوقی مبارزه می کنیم، جا پای خود را به جا گذاشته است و هنوز تاثیرات این فداکاری ها را برای تحقق دستاوردهایی که زنان کومه له در صحنه های نظامی و سیاسی بدست آوردند، در جامعه می بینیم.

امروز بافت و ساختار اقتصادی جامعه ایران عوض شده است، کمونیسم و طبقه کارگر در سطح وسیع تری نسبت به گذشته عرض اندام کرده اند و زنان نیز به عنوان سازندگان تاریخ جامعه، موقعیت خود را به جامعه ایران تحمیل کرده اند. جنبش رهایی زن برای ارتقا بیشتر این موقعیت به آگاهی سوسیالیستی و تشکیلات و دخالت آگاهانه زنان و مردان آزادیخواه احتیاج دارد. برای رهایی نهایی باید سازمان یافت و هدفمند تلاش و مبارزه کرد و برای این کار لازم است که مبارزات زنان بیشتر توده ای شود و به یک جنبش توده ای و اجتماعی زنان کارگر و زحمتکش بیشتر متکی گردد و در ابعاد میلیونی به میدان این مبارزه پیوندند. شرکت فعال و گسترده زنان در خیزش آبان ماه این پتانسیل را در جایگاه و نقش زنان نشان داد. در اوضاع کنونی ایران که هر روزه مبارزات مردم تهیدست رو به گسترش است، باید زنان مبارز پا به پای مردان به شکل فعال تر علیه این بی عدالتی در کنار دیگر در ایران و کردستان شرکت کنند و یک گام به جلو، در تدارک اعتصابات عظیم و تشکیل شوراهای توده ای برآیند.

مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی ایفا کردند و توانستند جایگاه واقعی خود را در بین مردم بخصوص مردم کردستان که از نزدیک با آنها در ارتباط بودند پیدا کنند. کومه له اعلام کرد که باید زنان مبارز همدوش با مردان در تمام عرصه های مبارزه سیاسی و نظامی برای بوجود آوردن یک دنیای آزاد و برابر شرکت کنند علیرغم تمام موانع سر راه، کومه له عزم جزم کرد و نه تنها در عرصه مبارزه مسلحانه و آموزش دادن زنان در صف مبارزه برای از بین بردن قوانین و تاپوهای سنتی و مردسالار، بلکه در عرصه آموزش سیاسی هم حمایت کرد، اینجا بود که کومه له توانست آن جایگاه واقعی زنان را و حضورشان در عرصه های مختلف اجتماعی در جامعه تبلیغ، ترویج و تثبیت کند. سیاست های درست کومه له هر روز بیشتر توانست زنان بیشتری را به مبارزه و استقامت در مقابل جهل و خرافات، به میدان مبارزه تشویق کند.

تاثیرات انقلابی مبارزات زنان کومه له در طی چهار دهه قبل کماکان بردوام است، اما متأسفانه به دلیل اینکه در اوایل مبارزه زنان در صف کومه له، از ارتباطات انترنتی و شبکه های اجتماعی که به شکل امروز رشد نکرده بود، نسل ما در آن زمان از این تکنیک محروم بود همین باعث شده بود که فداکاری ها و فعالیت ها ما به شکل امروز در سطح جهان انعکاس پیدا نکند و توجه بین المللی را برای تلاش های خود به دست بیاورد.

امروز خوشبختانه به یمن ارتباطات وسیع انترنتی، مبارزه و فعالیت ما به شکل وسیع برای دیگران بازگو و سمبل مبارزه برای نسل امروز شده است. رزمندگی و مبارزه زنان پیشمرگ کومه له توانسته تاثیرات انقلابی خودش را بر دیگر مبارزات زنان بگذارد. مبارزات تحسین برانگیز و انقلابی

احمد عزیز پور

## نمایی نزدیک از یک نبرد کومه‌له

آنجا استراحت کردیم و زخمی‌ها را برای استراحت و ادامه مراقبت‌های درمانی به یکی از شهرها فرستادیم. غروب روز دوم استراحت، فرماندهان تصمیم گرفتند که آنجا را به طرف منطقه "فیض اله بیگی" ترک کنیم و تا رسیدن به روستای "آلکه لو" راهی دراز را می‌بایست طی می‌کردیم. سرانجام به آنجا رسیدیم و بنا به فرهنگ جاری در سرپناه روستائیان زحمتکشی که همیشه درب کلبه‌هایشان با روی گشاده بر روی پیشمرگان باز بود تقسیم شدیم.

عصر روز دوم اقامت در آن روستا با خبر شدیم که نیروهای رژیم در منطقه نزدیک ما تمرکز کرده و ارزیابی اکثر فرماندهان نظامی هم این بود که هدف تمرکز نیروهای رژیم، بودن ما در روستای "آلکه لو" می‌باشد. دستور داده شد که خود را برای خروج از ده آماده کنیم. همه نیروهای ما که نزدیک به ۲۵۰ نفر بودند از ده خارج شدیم، اما ناگهان فرماندهان تصمیم شان را عوض کردند و دستور به ماندن در روستا دادند. ساعت تقریباً ۴ صبح نگهبانان بلندترین بلندی مشرف به روستا خبر دادند که نیروهای رژیم، مغول وار برای تسخیر قله در حرکتند. درگیری سختی در گرفت. نیروهای دشمن از سلاح‌های سنگین



برای توپ و خمپاره باران کردن محل استقرار پیشمرگان و اطراف روستا استفاده می‌کردند. در همان ساعات‌های آغاز درگیری، دو تن از رفقای فرمانده، رفقا سلیمان حوته‌وانه و ابوبکر مولودی (پسوی) که قهرمانانه در سنگرهای مقدم، مانع پیشروی نیروی دشمن شده و از تسخیر آن نقطه استراتژیک به وسیله آنها جلوگیری کرده بودند، مورد اصابت گلوله مزدوران دشمن قرار گرفته و در راه آرمان والایشان با شعار زنده باد حزب کمونیست ایران و زنده باد کومه‌له جانباختند.

درگیری تا غروب ادامه داشت، اما نیروهای دشمن علیرغم اینکه با نیروی زیاد و به دفعات مکرر برای تسخیر آن نقطه استراتژیک تلاش کردند، هر بار با دادن تلفات سنگین ناچار به عقب نشینی می‌شدند. در صورت تسخیر آن بلندی‌ها به وسیله نیروهای دشمن ما در محاصره قرار می‌گرفتیم و به احتمال زیاد تلفات بیشتری متحمل می‌شدیم. در این جنگ و درگیری تعدادی از رفقای پیشمرگ نیز زخمی شدند. غروب آن روز، روستای "آلکه لو" را به طرف روستایی در "سرشیو" سفر ترک کردیم. در این روستا به درمان و مراقبت از رفقای زخمی پرداختیم. در این میان، پای یکی از رفقای زخمی که در چند نقطه مورد اصابت گلوله قرار گرفته و استخوان ران شان هم شکسته بود و در ضمن، نبض را در پائین تر از زانو نمی‌توانستیم حس کنیم، بتدریج تغییر

تاریخ مبارزات انقلابی کومه‌له مملو از فداکاری و از خودگذشتگی هزاران رفیق جانباخته و زخمی است که در راه آرمان‌های سوسیالیستی جنگیده‌اند. در زیر یادی از یکی از نبردهای که من از طرف مرکز پزشکی کومه‌له در جریان آن بوده‌ام بازگو می‌کنم.

تابستان ۱۳۶۴ بود و سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه‌له از یک سوی درگیر جنگی به وسعت کردستان در برابر نیروهای سرکوبگر و جنایتکار جمهوری اسلامی بودند و جانب دیگر ناچار به درگیری‌های تحمیلی از طرف نیروهای حزب دمکرات کردستان ایران پاسخ گوید. همراه نیرویی که دربرگیرنده ی پیشمرگه‌هایی از گردان‌های ۲۴ مه‌باد، ۲۶ سقز و ۳۱ بوکان مشغول فعالیت‌های سیاسی و نظامی بودیم. پس از درگیری‌هایی که در ناحیه بوکان با نیروهای رژیم و نیز حزب دموکرات داشتیم و متأسفانه جانباختگان و زخمی‌هایی داشتیم، به روستایی به اسم "گلولان" عقب نشینی کردیم. بسیار زود فرماندهان نظامی متوجه شدند که روستا توسط نیروهای حزب دموکرات محاصره شده و بنابراین می‌بایست قبل از روشن شدن هوا آنجا را ترک می‌کردیم. یکی از رفقای پیشمرگ از ناحیه شکم زخمی شده بود، در نتیجه می‌بایست هر چه زودتر و همان شب ایشان را تحت عمل جراحی قرار می‌دادیم. رفیق زخمی ما تمام روز در هوایی گرم و جانفرسا جنگیده بود، خونریزی داشت و به این دلیل که از ناحیه شکم تیر خورده بود می‌بایست از خوردن و آشامیدن پرهیز کند. نشانه‌های خستگی شدید و دردی جانکاه از چهره اش نمایان بود. رفیق پزشکیار و من هم به شدت خسته بودیم، علیرغم وضعیت موجود، رفیق زخمی را در جریان صدمه‌ی احتمالی روده‌ها قرار دادیم و خاطر نشان ساختیم که به تاخیر انداختن عمل جراحی ممکن است نتایج تهدید کننده‌ای داشته باشد. ایشان موافقت خودشان را برای انجام هر اقدامی از جانب ما پذیرفتند. علاوه بر وسایل پزشکی مورد لزوم به نور کافی در محوطه عمل نیاز داشتیم. روستای "گلولان" از برق محروم بود اما خانه‌ای که ما در آن اسکان داده شده بودیم، یک چراغ توری قدیمی داشت. چراغ را روشن و زخمی را برای انجام عمل آماده کردیم و برای کاهش ترشحات مخاط و نیز آرام کردن بیمار داروهای تزیق کردیم، آنگاه تزریق ماده بیهوش کننده را که در آن موقع و در چنین شرایطی بیشتر ماده‌ای به اسم "کتالار" بود، شروع کردیم.

بیمارمان بیهوش شد و ما شکم را باز کرده و به جستجوی صدمات و سوراخ‌ها و پارگی‌های احتمالی در روده‌ها پرداختیم. روده‌ها در ۳-۴ نقطه صدمه دیده و سوراخ شده بودند. ضایعات ایجاد شده را برداشته، سوراخ‌های ایجاد شده را بخیه و دیواره شکم و پوست را دوختیم و به این ترتیب کارمان را به پایان رساندیم.

بعد از پایان عمل جراحی، هنوز فرصت چشم بر هم زدن پیدا نکرده بودیم که از فرماندهی دستور آمد که بایستی هر چه زودتر روستا را ترک کنیم. "گلولان" را بدون درگیری با نیروهای حزب دمکرات که اطراف ده مستقر شده بودند همراه با زخمی‌ها، خوابیده بر برانکار و یا سوار بر اسب به طرف روستای دیگری به اسم "زنبیل" ترک کردیم. یکی دو روز در

➔ آغاز و حتی قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران در پیش گرفت، نشان از سراسری فکر کردن کومه‌له و عملکرد سراسری آن دارد. من و بسیاری دیگر از رفقای که هنوز هم در صفوف کومه‌له و حزب کمونیست ایران هستیم، شاهد عینی این عرصه از مبارزات آن دوران بوده‌ایم که نباید آن را ندیده گرفت و به باد فراموشی سپرد. این یکی از خطراتی است که نیروهای راست و ناسیونالیستی سعی در وارونه نشان دادن آن دارند و بدین وسیله خواهان تغییر ریل استراتژی و تاکتیک‌های انقلابی کومه‌له و حزب کمونیست ایران هستند.

اعتراضات و مبارزات جاری در شهرهای کردستان و بویژه بعد از دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ به بعد برگ زرین دیگری به تاریخ مبارزات مردم زحمتکش و تهیدستان جامعه کردستان افزود. این واقعیات بار دیگر نشان داد که جنبش سوسیالیستی در کردستان که در راس استراتژی و اهداف حزب کمونیست ایران و کومه‌له، سازمان کردستان این حزب قرار دارد، از چه ظرفیت‌هایی برای عمیق تر کردن و گسترش پیوند جنبش انقلابی کردستان با جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی در سراسر ایران برخوردار است. گسترش و تحکیم پیوند مبارزاتی باید مثل همیشه یکی از اولویت‌های فعالیت کومه‌له باشد. بدون شک این یکی از مهمترین رمزهای پیشروی و پیروزی جنبش انقلابی در کردستان است.



عباس منصوران

## تایید نهایی کارپرد پمپ های فسیل همنوعه

### به وسیله ارتش ترکیه در روزآوا

درآمده است، اما روزآوا با افتخار و شکوه، پایدار مانده است. حمله داعش به روزآوا و به ویژه کوبانی و دیگر مناطق و کشتار و نابودی با اعلام حکومت اسلامی، بدون پشتیبانی همان حکومت ها به ویژه ترکیه امکان پذیر نبود. ارتش ترکیه در تاریخ ۲۰ ژانویه ۲۰۱۸ به کانتون فرات، در سکوت و تایید دولت ها و اشغال عفین زیر نام عملیات «شاخه زیتون» برای سرقت زندگی و بهترین باغ های زیتون جهان و نیز یورش ۹ اکتبر ۲۰۱۹ به کانتون جزیره و «چشمه صلح» که سرکانی و یا به فارسی «سرچشمه» را تداعی می کرد، نه برای ایجاد منطقه امن برای حکومت ترکیه، بلکه به هدف از میان برداشتن پدیده ی روزآوا بود. جزئیات، نقشه، ترکیب نیروهایی که زیر نام «ارتش آزاد سوریه» که از داعشیان و چته های رنگارنگ تشکیل شده بود، در هجوم به سرکانی که شمار آنان تا ۷۰ هزار نفر افزونتر بودند، آشکارتر از آن است که نیاز به بازگویی باشد. عفین در یورش ۱۹ ژانویه ۲۰۱۸ نزدیک به دو ماه در برابر روزانه بیش از ۷۳ بمباران هوایی مقاومت کرد و تنها برای پرهیز از کشتار و نسل کشی ارتش ترکیه به عقب نشینی دست زد. کافی است به گزارش دویچه وله، یعنی خبرگزاری رسمی آلمان زیر نام «دولت آلمان بر اشغال مناطق کردنشین توسط ترکیه سرپوش می گذارد.»

«پس از اشغال عفین، در یک گزارش که توسط پارلمان آلمان تأیید شده، آمده است که ارتش ترکیه در شمال سوریه در عفین و همچنین الباب و جرابلس معیارهای حقوق بین الملل اشغال نظامی را رعایت کرده است.»

(www.dw.com/fa-ir/germany/a-۴۷۴۹۲۳۹۱)

تجربه یورش اکتبر و چراغ سبز ترامپ، اتحاد جبهه جهانی، علیه سامانه ی روزآوا را به آشکارا نشان داد و رسواتر از آن بود که بتوان برآن سرپوش گذاشت. این خود اهمیت این سنگر و الگوی خودگردانی را اثبات می کند. در سرکانی و تل اسپید نیز هنگامیکه ارتش ترکیه به کشتار غیرنظامیان در شهرها و روستاها و کاربرد بمب های شیمیایی از جمله فسفور سفید دست زد، رزمندگان مقاومت شرف (برخودانی رونت Berxwdani Runet)، دست به عقب نشینی زدند. این اشغال ها و کشتارها، با چراغ سبز به ویژه آمریکا و ناتو و پشتیبانی روسیه انجام گرفت.

در اینجا هجومی به سرکردگی حکومت ترکیه برای نابودی آرزوهای جوانه زده پس از گذشتی هزاران ساله جاری شد. این هجوم برای نسل کشی و کشتار جمعی و نابودی مستقیم میلیون ها انسان زیر ستم و از خاکستر خویش برخاسته که برای انسان بودگی خویش ایستادگی می کنند، هجومی است علیه بشریت. آرزو و رویاهای این مردمان، رهایی از ستمی تاریخی - طبقاتی است که خودگردانی می خواهند و زندگی کمونال که الگویی باشد برای نوعی تجربه نوین در منطقه. تروریست های واقعی یعنی حکومت ترکیه، فاشیست های پان ترکیست و پان اسلامیت و جهادیت های اخوان المسلمینی و داعشی های رنگارنگ، این ها را «تروریست» می نامند، که در برابر تروریسم

اردوغانی و داعشی و همپالکی هایشان را با هزینه

جنبش و مقاومت جاری در روزآوا و هرآنجا که با روزآوا پیوند ارگانیک دارد، پیوستار و ادامه و گونه ای از یک مبارزه تاریخی است. این مبارزه، در سال ۲۰۱۲ در گوشه ای از جهان جوانه زد. از آنجا که این روند مادی-تاریخی، برای دستیابی به رهایی رویکرد دارد، دشمنان، یعنی نیروهای واپسگرا و سلطه گر، از روسیه تا ایران و سوریه و ترکیه و قطر و کشورها و قدرت های منطقه ای و خاورمیانه و سرمایه جهانی متحد شدند و برای انکار این واقعیت تاریخی به هر جنایتی دست زده و می زنند. زیرا که جنبش رهایی و مقاومت را مخالف مناسبات طبقاتی اقتدار گرای خویش می دانند. از این روی، مقاومت و مبارزه در روزآوا، در برابر تبهکاران، استثمارگران و نابودکنندگان اکولوژی و به اسارت گیرنده گان زن و زندگی، مقاومتی است با شکوه و بایستی پشتیبانی.

مشعل داران این راه، با شمع جان خویش، آگاهانه برای سازندگی، برای فردایی نو و شاد و برابر، برای زندگی نوین و مناسباتی فارغ از استثمار مبارزه می کنند. هسته بنیادین این بینش هرچند بی بهره از رهبری کارگران آگاه و سازمانه یافته، اما دولت و سرمایه را نفی می کند و برای پیروزی باید به ضرورت نفی مناسبات طبقاتی و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید فرا روید و مسلح شود. به هر روی، هر انسان آزاده ای که شایستگی نام انسان دارد، نمی تواند در برابر روند رهایی خاموش بماند و یا از آن پشتیبانی نکند. اگر جنبش بردگان ۷۳ سال پیش از «میلاد مسیح» به رهبری «اسپارتاکوس ها» در برابر مناسبات بردگی به فرماندهی «مارکوس کراسوس های» رومی، برجسته ترین قیام برای رهایی بود و کمون کارگران در پاریس سال ۱۸۷۱ و اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه نوید بخش خودگردانی شورایی در عصر نوین بودند، جنبش های کارگری و روزآوا و چپاپاس زاپاتیست ها را می توان کم و بیش تداوم آنها شناخت.

روزآوا در سال ۲۰۱۲ به مانند یک سنگر مقاومت در برابر نیروهای ارتجاعی، برخاست و از همان آغاز، دشمنان گوناگونی را در برابر خود دید، از حکومت ترکیه گرفته تا حکومت های سوریه، ایران، انواع داعشیسم و شبه دولت های منطقه ای و بلوک های سرمایه داری جهانی به رهبری روسیه و ایالات متحده آمریکا را در برابر خود یافت. مردم شمال سوریه با همه ی رنگارنگی از زاویه قومی و اعتقاد و آیینی و فرهنگ ها، با پیوستن به جنبش خودگردانی و نفی هرگونه دولت و اقتدار به گزینه ای انقلابی دست زدند. این همگرایی خلق ها، در یک چرخش تاریخی، فرصت یافته بود تا در آتش یک جنگ نیابتی بین دو بلوک آمریکا و روسیه، راه سومی را برگزینند و سیستم خودمدیریتی را تجربه کند. این تجربه، با همه کمبودها و آزمون و خطاها به سوی مشارکت همگانی و نفی استثمار انسان از انسان و طبیعت و خودرهایی زن، سامان گرفته بود. از همین روی در محاصره ی کامل دشمنان قرار گرفت. اکنون، سرزمین هایی مانند عفین و سرکانی و تل اسپید و ده ها روستا و صدها کیلومتر مربع به اشغال دشمنان بشریت

رنگ داده و به کبودی

می گرایید. در این زمان نشانه هایی از اینکه نمی توانیم پای رفیقمان را حفظ کنیم کاملاً نمایان شد. موضوع را با رفیق زخمی در میان گذاشتیم. متوجه شدیم که ایشان علیرغم از دست دادن یکی از اندام های اصلی حرکتی خود نه تنها خللی در اراده انقلابی و آرمانی که آگاهانه برگزیده و در راهش، مبارزه در این عرصه را انتخاب کرده وارد نیامده، بلکه مصمم تر از همیشه، روحیه ای سرشار از امید به پیروزی را نشان می دهد. ایشان پذیرفتند که مورد عمل جراحی قرار گرفته و پایشان قطع شود. با برادر رفیق زخمی، رفیق محمد رسولی، فرمانده نظامی محبوب گردان ۲۴ مهباد که در جریان بمباران شیمیایی اردوگاه بوتی در تابستان ۱۳۶۷ به وسیله هوایمهای بمب افکن ارتش حکومت بعث فاشیست جان باختند، مشورت کردیم و ایشان نیز خواستار اقدام ضروری در این خصوص شدند. عصر روز دوم اقامت در دره «اسماعیله»، رفیق کریم رسولی مورد عمل قرار گرفت. نیروهای ما نمی توانستند بیش از دو روز در این روستا بمانند و از طرف دیگر با توجه به دور بودن از مکان امن و سختی راه، امکان حمل زخمی ها را نداشتیم. فرماندهان تمرکز، تصمیم گرفته بودند که زخمی ها را همراه رفیقی پزشکیار به روستایی در همان نزدیکی که پایگاه نظامی رژیم در تقریباً صد متری اش مستقر بود بفرستند.

بعد از به هوش آمدن رفیق کریم، سه تن از زخمی ها را در غروب آفتاب، سوار بر اسب و یا خوابیده بر برانکارده به روستای تعیین شده فرستادیم. رفقا ۱۷ روز در خانه ی یکی از دوستان کومه له و جنبش انقلابی، مورد پذیرایی و محافظت قرار گرفتند و رفقای زخمی از جانب رفیق پزشکیار پانسمان شده و مراقبت شدند. انتقال رفقای زخمی به آن روستا تصمیم بسیار بجایی بود، زیرا که صبح روز بعد دوباره مورد حمله نیروهای رژیم که از چند جهت یورش آورده بودند قرار گرفتیم، جنگی دیگر با مزدوران رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی آغاز شد.....



هزاران جان عزیز بازدارنده بوده و جهان، به ویژه دختران و زنان را امنیت بخشیده اند. اردوغان و حزب و دولت و حکومت اش و این فاشیست ها در سراسر روژآوا و کردستان ها و هر جا که توان پرواز بمب افکن ها و توپ هایشان باشد زمین سوخته را برای امنیت حاکمیت و سلطه اش می خواهند.

در روژآوا با زنان و مردانی در جبهه های مزگ و زندگی همراهیم که خود فرمانده خویش، خود بی - دولتی خویش و خود ارتش خویش اند، نه برای مرز و قوم و ملیتی ویژه، نه آنکه مرزی بگسترانند و قدرتی سلطه گر برپا کنند، بلکه برای آرمانی ارزشمند و شایسته که به آن آگاهی دارند. اینگونه است که خصلت نمای انقلابی این جنبش برجسته می شود. به ویژه برخاستن زنان از زیر آوار ستم و خواری و بردگی تا فرارویی در رهبری جمعی در کانتون ها و مجلس ها و همه نهادها، از این سوی کانتون جزیره تا آنسوی فرات. مردمان جهان همه طبقات به ویژه در اروپا و خاورمیانه و آمریکا به این جنبش، به سنگینی و امدار است، وامی که با تمامی ذخایر صندوق ها و بانک های همه دولت ها قابل پرداخت نیست. افزون بر دوازده هزار جانباخته و ۵۰ هزار زخمی و دست و پا و چشم از دست داده و برای همیشه زمین گیر و گورستان هایی هزاران نفره در همه روژآوا، نابودی زیرساخت ها به وسیله ی بمب ها و انفجارها و در محاصره همه دولت - کشورها. این دلبران آزاده، داعش را درهم شکستند تا زمین از وجود مذهب سیاسی ویرانگر، در امان باشد. اگر اینک در اروپا و غرب مردمان می توانند در خیابان ها و فروشگاه ها در امنیت باشند و سربه بالین بگذارند و همانند برده، دختران در بازار برده فروشان همانگونه که در شنگال و موصل و منیج و دیرالزور و ... به دست داعش و همدستان، با چند دلاری دست به دست نشوند، جهان مدیون روژآواییان است، از رزمندگان انقلابی، این جان برکفان لشکر شکن، از انترناسیونالیست هایی که به نام انسان، از سراسر اروپا، و آمریکا از کردستان ها و عراق، ترکیه و از ایران و وو به جنبش پیوسته اند، جان باختند و می رزمند تا جهان در امان باشد.

نیروهای زمینی ترکیه چهارشنبه شب، نهم اکتبر (۲۰۱۹) با راهنمایی فرماندهان "ارتش ملی" بسیج شده به اشغال و غارت و جنایت روی آوردند. البته دولت ترامپ با اعلام خروج آمریکا برای اطمینان ارتش ترکیه و داعشیان زیر فرمان راروا دید حمله داده بود. ترکیه به ده کیلومتر «منطق امن» پیشین که خشنود شده بود، با این روایت رهبری آمریکا، ادعای ۳۲ کیلومتر عمق و ۱۵۰ کیلومتر درازا را کرد. با اشغال تل اسپید و سرکانی، راه کانتون جزیره یعنی از قامشلو به کوبانی که نزدیک به سه ساعت با خودرو بود، اینک ناامن، کمین گذاری و مین گذاری برای رفتن به ۹ ساعت کشانیده شده است. داعشیان ترکیه؛ برای اشغال شهرک زرگانی که در بیست کیلومتری سرکانی است، تلاش زیادی کردند، در این جبهه، مقاومت باشکوه و خونباری در جریان است. این روستای بزرگ تا تل تمر کمتر از بیست کیلومتر فاصله دارد. ارتش ترکیه و

داعشیان زیر فرماندهی حکومت ترکیه، قصد اشغال راه بین قامشلو - حسکه و تل تمر را داشتند تا با اشغال شهر استراتژیک تل تمر و بزرگراه حسکه به قامشلو، کانتون جزیره نیز دوباره شود.

روژآوا سرزمین مقاومت و شور و زندگی، نمادی از تجربه ای ست برای خودپویی و خودگردانی. مشعل داران تونل تاریک زمان، در یک نبرد تاریخی باید که پشتیبان بود. ماراتونی که در سال ۴۹۰ پیش از میلاد و در زمان زمامداری داریوش هخامنشی در دشت ماراتون برای اشغال یونان تاریخ ساز شد، گویی اینک در دشت روژآوا دوندگی و تلاش تاریخ سازی را به سوی رهایی به نمایش می گذارد. در این جبهه، روژآوا سنگری است سرشار از مقاومت و کرامت، در راستای تلاش انسان برای خود رهایی. این سنگر برای انقلاب در منطقه، می تواند سنگر و پشتوانه باشد. جنبش روژآوا، از ایده به پراتیک درآمده و موضوع یک حزب و جبهه سیاسی نیست، بلکه در یک مبارزه تاریخی خودرهایی بردگان ریشه دارد.

سلب ناسیونالیسم و قوم گرایی است و ایجاب انترناسیونالیسم و همبستگی و همگرایی همه حکومت شوندگان را در تئوری و پراتیک. روژآوا اکنون یک موضوع جهانی است با میلیونها پشتیبان و عضو در سراسر جهان. تا آنجا که به تجربه دریافته ام، رفع استثمار انسان از انسان و طبیعت و ستم چندگانه بر زنان، همانند چیاپاس، مرکز بینش مقاومت و جنبش در روژآوا و رزمندگان زن و مرد در این گوشه از جهان است.

مشارکت زنان و به ویژه پیوستن به خودگردانی ها، مجلس ها، و یگان های مقاومت، چشمگیر بوده و نشان می دهد که زنان اسیر در فرهنگ و سنت و اسارت و دین و مالکیت، آزادی خویش را به دست خویش می خواهند. روژآوا بیش از پیش به ویژه با آزمون و واقعیت اخیر همکاری نیروهای مدعی ائتلاف و حمله دوباره ترکیه، در پیوند و پشتیبانی و همبستگی کارگران و زحمتکشان و به طور کلی حکومت شوندگان در عرصه انترناسیونالیستی است که پیروز می شود.

\*\*\*

### تجربه یورش اکتبر

تا آنجا که به تجربه و برداشت من در این دو ساله در گوشه ای از مسئولیت بخش تندرستی و بهداشت و بیمارستان های نظامی و غیرنظامی باز می گردد، مسئولین و نمایندگان خودگردانی ها از کمبودها و نارسایی های موجود آگاهی دارند. اگر به مشاهدات و دریافت ها خود در روژآوا در سال ۲۰۱۸ و سپس در یورش اکتبر ۲۰۱۹ در روژآوا بازگردم، می توانم تجربه خود، بخش تندرستی و درمان را چنین بازگو کنم:

از جمله: کمبود کارشناس و متخصص در رشته های جراحی، قلب، چشم و اعصاب، بیهوشی و رادیولوژی و زنان. نبود آزمایشگاه های مجهز پزشکی و به ویژه نبود بخش میکرب شناسی در بیمارستان ها. نبود پرستاران و کمک پرستاران آموزش دیده، نبود کمیته های کنترل عفونت های

بیمارستانی، کمبود برنامه های سراسری پزشکی اجتماعی و بهداشت جامعه، نبود کنترل بر تجویز داروها به ویژه آنتی بیوتیک ها که باعث مقاوم شدن باکتری ها (هم اکنون یک خطر عمده جهانی است) در برابر هرگونه آنتی بیوتیکی شده است. این همه کمبود از رژیم پیشین به جای مانده و ریشه دار هستند و در برابر روش های نوین مقاومت می کنند. هجوم ترکیه و داعش و خرابکاری ها و سابوتاژها و انفجارهای همه روزه، سوزاندن گندمزارها، زیتون زارها و دشت ها، انفجار، بمباران راه ها و زیرساخت ها، تروریسم دولتی و ... به وسیله دشمنان و در راس همه حکومت ترکیه، اجازه پرداختن به جبران این کمبودها را نمی دهند و مانع پرداختن به کمبودها و ساختن زیرساخت ها شده اند. جدا از تخریب گری ها، بازدارنده ها، تحریم ها و یورش ها، کمبود دانش و آموزش در رشته های مختلف برای ساختار و سیستم نوین، از مهمترین کمبودهای موجود در روژآوا می باشند. این آموزش و دانش باید به وسیله خود سیستم خودگردان و از مهدکودک ها آغاز شود. برای کمبود نیروهای روژآوایی و ساختار نوین، نمی توان از سیستم و آموزش، نیرو، فرهنگ و سنت کهنه چشم امید داشت. باید نیروی انقلابی و نوین با آموزش های نوین در تمامی رشته ها، آموزش و پرورش داد. بخش خصوصی و بسیاری از «ان جی ا» های وابسته به دولت ها برخلاف نام غیردولتی فریبنده اشان را دشمنان این سیستم و نهادهای خودگردان هستند. بنیادهای پیشرو و سازنده نمونه آکادمی پزشکی در قامشلو و آکادمی بیولوژی و تکنولوژی پزشکی و مهندسی ها و زبان و علوم و تاریخ و فلسفه و غیره در کوبانی و دانشگاه مزوپتانیا که همه این آکادمی ها را در بر خواهد گرفت و اداره می کند حتا زیر بمبارانها خاموش نماند.

### به تجربه ای اشاره می کنم:

- با توجه به نبود بخش میکرب شناسی و کمبود کادر کارشناس در آزمایشگاه ها، و نیز نبود کمیته های کنترل عفونت های بیمارستانی و نیز پرستار، پیشنهاد شد که آکادمی تازه ای برای رفع این نیازها برپا کنیم و دانشجویانی از میان داوطلبین دبیرستانی و دارای انگیزه و معیارهای لازم، برای آموزش برگزیده شوند. برنامه ریزی های لازم به عمل آمد و برای ماه اکتبر ۲۰۱۹ کنکوری برای داوطلبین در کوبانی برنامه ریزی شد. هفته نخست اکتبر ۲۰۱۹ آزمون ورودی کتبی میان بیش از دویست نفر از دانش آموزان دختر و پسر دبیرستانی به عمل آمد. روز هفتم برای شرکت در پیشبرد آزمون شفاهی از قامشلو راهی کوبانی شدیم. روز هشتم شرایط جنگی حس می شد و برای پرهیز از حمله ترکیه به آکادمی کوبانی که محل گردهمایی دویست دانش آموز و کادرهای آموزشی و مسئولین بود، همراه با دانشجویان به قامشلو و دانشگاه مزوپتانیا بازگشتیم. روز هشتم در قامشلو، نزدیک به ۸۰ دانش آموز را مصاحبه کردیم. روز ۹ اکتبر که بمباران ها برای اشغال آغاز باریدن گرفت، دانش آموزان را به کوبانی بازگرداندیم، و آشکار بود

علیه جامعه را ممنوع می کند (به پروتکل سوم در سلاح های آتش نشانی مراجعه کنید) برای اطلاعات بیشتر. با ccw@unog.ch تماس بگیرید یا به وب سایت سازمان ملل در CCW مراجعه کنید. OPCW یک سازمان ملل متحد نیست. با احترام- روابط عمومی OPCW

در گزارش و رونمایی از اسناد در کنفرانس های رسانه ای در فرانسه، ژنو و در سازمان ملل افزوده شد:

«...همانگونه که در پاسخ به پرسش برخی خبرگزاری های جهانی که در روزهای شعله ور شدن تهاجم ۹ اکتبر ۲۰۱۹ حکومت ترکیه و بسیجیان جهادپرست اش، به روژاوا آمده بودند، در حسکه و تل تمر و قامیشلو تاکید شد که: این وظیفه هر انسانی در جهان است که از این مقاومت پشتیبانی کند... این مقاومت، داعشی ها را در هم شکست تا زمین را از دین سیاسی ویرانگر نجات بخشد. اگر مردم اروپا و جهان می توانند کمی در خیابان ها احساس امنیت و آرامش کنند و اگر دختران و زنان نیز از فروش در بازار برده فروشی، دقیقاً به همانگونه که داعش و همراهان آنها در شنغال، موصل و رقه و... با مشتکی دلار در بازار می فروختند، ایمن مانده اند، جهان اینک مدیون مقاومت روژاوا است که نیروهای ویرانگر را شکست داد. تا کنون به هزینه این مقاومت، جنبش در روژاوا دستکم بیش از ۱۲۰۰۰ جان عزیز و ده ها هزار زخمی برای همیشه پرداخت کرده است.

آنها به هزینه جان و زندگی خود و برای برقراری امنیت بیشتر دنیا جنگیده و می جنگند. زمین گیر ساختن دشمنان زمین بدون روژاوا و مقاومت رزمندگان راه آزادی برای امنیت در اروپا، ایالات متحده آمریکا، آسیا و آفریقا و حتی اکوسیستم به ویژه به همه این نجات بخشان در روژاوا مدیون هستند. امیدواریم به زودی حاکمان جنایتکار و تروریست ها را به دادگاه های بین المللی جنایی احضار کنیم.»

جنبش روژاوا با مقاومت انقلابی، توان درخشان نظامی، اراده ی پولادین و مبارزه میدانی در برابر میلیتاریسم دشمنان بشریت، شناخته می شود، اما ورود به زمینه پرداختن، مجال و نیروگذاری بر بخش اساسی سامانیایی در مناسبات اجتماعی و اقتصادی و تولیدی و توزیع پلانمند برای برآوردن نیازهای واقعی و رفاهی جامعه در جهت رفع ستم طبقاتی دشوارترین و بسیار سخت تر از مبارزه نظامی است که پیش روی دارد و بر دوش مقاومت روژاوا سنگینی می کند. تنها همبستگی و پیشتازی طبقه کارگر، زنان انقلابی، جنبش کارگری و سوسیالیستی و انترناسیونالیسم است که می تواند این سنگر مقاومت را پشتیبان باشد و محاصره دشمنان را درهم شکند، میلیون ها انسان خودگردان و شوراگرا را همسنگر باشد و به پیروزی رساند. ژنو ۲۵ ژانویه ۲۰۲۰



کنفرانس مطبوعاتی همراه با پرسش و پاسخ به همراه یک گروه مصری، در سالن ویژه سازمان ملل در ژنو و برگزاری بیش از ده مصاحبه تلویزیونی از جمله با تلویزیون سراسری به صورت زنده از مصر، العین (امارات)، بیروت، فرات، استرک، رونایی، آریا و... سند تایید کاربرد بمب های ممنوعه ی فسفوری سفید به وسیله ارتش ترکیه رونمایی شد و بازتاب جهانی یافت. اینک گام دوم آغاز شده است. در بخشی از گزارش خود در سازمان ملل اعلام کردیم:

«... سند دیگری که امروز برای نخستین بار به طور عمومی رونمایی می شود، نتیجه آزمایشگاه است که استفاده از فسفر سفید توسط رژیم ترکیه را تایید می کند که بنابر اعلام OPCW (سازمان منع سلاح های شیمیایی) و کنوانسیون برخی از سلاح های متعارف (CCW) سازمان ملل متحد ممنوع اعلام شده است.» در کنفرانس های رسانه ای در پاریس و سازمان ملل در ژنو اعلام کردیم:

«... از تیم تحقیقاتی بین المللی خواسته شد که به کردستان عراق که برخی از بیماران سوخته شده به وسیله بمب های شیمیایی را فرستاده بودیم، بیانند، اما از بررسی نمونه های گرفته شده قربانیانی که مشکوک به سوختن توسط فسفر سفید در تهاجم اخیر ترکیه بودند، خودداری ورزیدند و توجیه آوردند که «این پرونده ها از اختیار آنها خارج است.» در حالیکه، سازمان منع سلاح های شیمیایی می توانست تیمی از پژوهشگران را برای بررسی موضوع مبنی بر یک حمله شیمیایی در شمال سوریه، روژاوا، در سرکانی و تل اسپید در روزهای ۱۰-۲۰ اکتبر ۲۰۱۹ گسیل کند.

سازمان ویژه سلاح های شیمیایی ممنوعه (OPCW) در هلند، علیرغم وعده های پیشین، حتی از دیدار با ما (هیئت روژاوا) برای ارائه گزارش های پزشکی و آزمایشگاهی و سایر مستندات در تاریخ ۲۱ ژانویه سال ۲۰۲۰ امتناع ورزید و فقط به درخواست ما در مورد پرسش ممنوعیت فسفر سفید پاسخ دادند:

«... منصوران عزیز: ممنون از ایمیل شما همانطور که درخواست می کنید که به ویژه استفاده از فسفر سفید در سوریه را اعلام دارید، روابط عمومی OPCW مایل است موارد زیر را مورد توجه شما قرار دهد:

بنابه کنوانسیون سازمان ملل متحد برای سلاح های متعارف (CCW) در سال ۱۹۸۰ استفاده از فسفر سفید را مورد بررسی قرار داده شد و ممنوعیت استفاده از فسفر سفید به عنوان یک سلاح آتش زا

ک شهر استراتژیک سرکانی و شاهراه به سوی کوبانی و حلب و ... مرکز هجوم ترکیه است. بیمارستان های نظامی که می توانستند مورد هدف بمباران های ترکیه قرار گیرند بسته شدند. مصاحبه و کنکور تعطیل شد. درخواست کردم که به سرکانی منتقل شوم و به تل تمر آمدم که در چند کیلومتری بمباران ها بود و نخستین جایگاه انتقال زخمی های خط اول جبهه، و روز ۱۳ اکتبر به حسکه رفتیم. در بیمارستان خلق (ناخوشخانه ی گل) در حسکه بود که در حضور خبرگزاری تایمز و ... با قربانیان بمب های شیمیایی روبرو شدیم. و در آنجا بود که اعلام کردیم که این سوختگی ها در نتیجه بمب های معمولی نیستند. موضوع بمب های فسفر سفید، برای نخستین بار در آن روز و در حضور خبرنگاران در بیمارستان مدنی (ناخوشخانه گل) در حسکه بود که اعلام جهانی شد (به ویژه خبرگزاری تایمز) در سراسر جهان بازتاب یافت. برای تعیین نهایی نوع بمب شیمیایی، با وجود صدها زخمی و جانباز، از آنجا که هیچ نهادی از سازمان ملل و یا نهادهای مشابه، حاضر به همکاری نبودند، چاره ی فرستادن نمونه هایی از سوختگی برای آزمایشگاه هایی در اروپا جان گرفت. در شرایط محاصره کامل، نمونه هایی از لباس، مو، پست و سوختگی ها فرستاده شدند. در ماه دسامبر ۲۰۱۹ در حالیکه اردوغان هر نوع کاربرد بمب شیمیایی را انکار می کرد، (به ویژه اردوغان گفت اگر بمب شیمیایی است چرا اینها به زخمی هادست می زند!!)

کمتر از دو ماه بعد از سوئیس تایید نوع بمب به دست ما رسید؛ اسناد و شواهد موجود از جمله فیلم ها، گزارش ها، عکس ها و مشخصات زخمی ها و جانبازان بمب های شیمیایی که رویهمرفته بیش از همه، غیرنظامیان و افزون بر صد نفر بودند و... به سان مدارک غیرقابل انکار در پیوست با گزارش کتبی نتیجه آزمایشگاه، باید به سازمان ملل، و نهادهای بین المللی مربوطه ارائه داده می شدند. هدف نهایی، به محاکمه کشاندن حکومت ترکیه و در راس همه اردوغان، رئیس جمهور ترکیه به سان فرمانده جنایت علیه بشریت و نسل کشی بود. این پروسه باید در دو گام انجام می گرفت: یکم، تسلیم گزارش ها و مدارک موجود، به نهادهای بین المللی و سازمان ملل (سازمان دولت ها بدون هیچ توهمی در باره ماهیت غیرمردمی آن) و دوم، سازماندهی هیئت هایی از وکلا، داوران حقوقی و قانون دانان پیشرو برای ارائه کیفرخواست و برگزاری تریبونال بین المللی برای محاکمه سران ترکیه به جرم جنایت علیه بشریت. گام نخست، در ماه ژانویه ۲۰۲۰ در اروپا آغاز شد و با حضور سه دیدار جداگانه در سازمان ملل و دیدار با نمایندگان کمیسیون حقوق بشر بخش آفریقا خاورمیانه، نمایندگان ویژه موضوع سوریه در سازمان ملل، وکلایی در ژنو، برگزاری کنفرانس خبری در شهرداری بزرگ پاریس با حضور خبرگزاری ها از جمله رویترز، خبرگزاری بین المللی فرانسه RFI- و افزون بر ده خبرگزاری دیگر، با حضور یکی از نمایندگان ی پ گ (YPG) در شهرداری بزرگ پاریس، برگزاری

## "دهه فجر" نمایش یک جمل تاریخی

و نهادها و پایه فکری و نظری خود را داشت. این جریان طی سالیان طولانی همچون دولتی در دولت، در جامعه ایران عمل کرده بود. همین خصوصیات به این جریان امکان داد تا با استفاده از نقطه ضعفهای جریان انقلابی واقعی، بر موج انقلاب سوار شود و آنرا مهار کند و سرانجام طی ۲ تا ۳ سال کاری را که رژیم شاه نتوانست انجام دهد، رژیم اسلامی آنرا به اتمام رسانید. خصلت نمائی کردن انقلاب ۵۷ ایران به عنوان "انقلاب اسلامی" به دلایل عینی و تاریخی غیر واقعی و جعلی است. جمهوری اسلامی وارث این انقلاب نیست، بلکه محصول شکست آن است. ذکر چند نمونه ساده برای اثبات این مدعا کافی است: این واقعیت غیر قابل انکار است که کمر رژیم شاه در اعتصابات کارگران و کارمندان و معلمان و دانشجویان شکسته شد نه در سینه زنی های عاشورا و یا سردادن شعار الله اکبر شبانه بر بام خانه ها. این اعتصاب کارگران صنعت نفت بود که نه فقط پایه های رژیم شاه را به لرزه درآورد، بلکه خمینی را هم ناچار کرد که بازرگان را برای وساطت به منظور پایان دادن به آن اعتصاب به جنوب ایران بفرستد. جنبش دانشجویی ایران به عنوان یک عرصه پر تحرک مبارزه بر علیه رژیم شاه، در طول چند دهه از حیات خود همواره یک جنبش سکولار و مترقی بود که حرف آخر را در آن دانشجویان چپ و کمونیست می زدند. آیا قابل تصور است که زنان ایران در مقیاس ملیونی به خیابانها آمده باشند به قصد اینکه قوانین اسلامی را بر زندگی خود جاری سازند؟ آیا مردم کردستان و ترکمن صحرا برای پاسداری از آئین اسلام قیام کرده بودند؟ حتی هنگامیکه شعار حکومت اسلامی به شعار بخش وسیعی از مردم تبدیل شد، کمتر کسی از این مردم می دانست که در پس این شعار چه فجایعی نهفته است. طی بیش از چهار دهه گذشته جمهوری اسلامی یک ضد انقلاب واقعی را "انقلاب اسلامی" نامید و آنرا به خورد افکار عمومی داد. کار به جایی رسیده است که امروز حتی در خارج از رژیم هم کم نیستند کسانی که به ناروا خیزش انقلابی مردم ایران بر علیه رژیم شاه را "انقلاب اسلامی" می نامند و از گذشته خود به خاطر شرکت در این انقلاب ابراز ندامت می کنند.

در این شکی نیست که جریان اسلامی به رهبری خمینی، یکی از گرایش های نیرومند موجود در مبارزه بر علیه رژیم شاه بود. این گرایش هم سنتهای خود را در تاریخ ایران داشت، و هم رهبری و نهادها و پایه فکری و نظری خود را داشت. این جریان طی سالیان طولانی همچون دولتی در دولت، در جامعه ایران عمل کرده بود. همین خصوصیات به این جریان امکان داد تا با استفاده از نقطه ضعفهای جریان انقلابی واقعی، بر موج انقلاب سوار شود و آنرا مهار کند و سرانجام طی ۲ تا ۳ سال کاری را که رژیم

از گذشته خود به خاطر شرکت در این انقلاب ابراز ندامت می کنند.

در این شکی نیست که جریان اسلامی به رهبری خمینی، یکی از گرایش های نیرومند موجود در مبارزه بر علیه رژیم شاه بود. این گرایش هم سنتهای خود را در تاریخ ایران داشت، و هم رهبری و نهادها و پایه فکری و نظری خود را داشت. این جریان طی سالیان طولانی همچون دولتی در دولت، در جامعه ایران عمل کرده بود. همین خصوصیات به این جریان امکان داد تا با استفاده از نقطه ضعفهای جریان انقلابی واقعی، بر موج انقلاب سوار شود و آنرا مهار کند و سرانجام طی ۲ تا ۳ سال کاری را که رژیم شاه نتوانست انجام دهد، رژیم اسلامی آنرا به اتمام رسانید. خصلت نمائی کردن انقلاب ۵۷ ایران به عنوان "انقلاب اسلامی" به دلایل عینی و تاریخی غیر واقعی و جعلی است. جمهوری اسلامی وارث این انقلاب نیست، بلکه محصول شکست آن است. ذکر چند نمونه ساده برای اثبات این مدعا کافی است: این واقعیت غیر قابل انکار است که کمر رژیم شاه در اعتصابات کارگران و کارمندان و معلمان و دانشجویان شکسته شد نه در سینه زنی های عاشورا و یا سردادن شعار الله اکبر شبانه بر بام خانه ها. این اعتصاب کارگران صنعت نفت بود که نه فقط پایه های رژیم شاه را به لرزه درآورد، بلکه خمینی را هم ناچار کرد که بازرگان را برای وساطت به منظور پایان دادن به آن اعتصاب به جنوب ایران بفرستد. جنبش دانشجویی ایران به عنوان یک عرصه پر تحرک مبارزه بر علیه رژیم شاه، در طول چند دهه از حیات خود همواره یک جنبش سکولار و مترقی بود که حرف آخر را در آن دانشجویان چپ و کمونیست می زدند. آیا قابل تصور است که زنان ایران در مقیاس ملیونی به خیابانها آمده باشند به قصد اینکه قوانین اسلامی را بر زندگی خود جاری سازند؟ آیا مردم کردستان و ترکمن صحرا برای پاسداری از آئین اسلام قیام کرده بودند؟ حتی هنگامیکه شعار حکومت اسلامی به شعار بخش وسیعی از مردم تبدیل شد، کمتر کسی از این مردم می دانست که در پس این شعار چه فجایعی نهفته است.

طی بیش از چهار دهه گذشته جمهوری اسلامی یک ضد انقلاب واقعی را "انقلاب اسلامی" نامید و آنرا به خورد افکار عمومی داد. کار به جایی رسیده است که امروز حتی در خارج از رژیم هم کم نیستند کسانی که به ناروا خیزش انقلابی مردم ایران بر علیه رژیم شاه را "انقلاب اسلامی" می نامند و از گذشته خود به خاطر شرکت در این انقلاب ابراز ندامت می کنند.

در این شکی نیست که جریان اسلامی به رهبری خمینی، یکی از گرایش های نیرومند موجود در مبارزه بر علیه رژیم شاه بود. این گرایش هم سنتهای خود را در تاریخ ایران داشت، و هم رهبری

۱۲ بهمن سالروز بازگشت خمینی به ایران است. جمهوری اسلامی برای کم رنگ کردن رویدادهایی که در روز ۲۲ بهمن، علیرغم میل خمینی اتفاق افتادند، روزهای آخر عمر سلطنت شاه را ده روزه کرد و آن را «دهه فجر» نامید. هر ساله از این تاریخ به مدت ده روز، تا ۲۲ بهمن، جشنها و مراسم های ویژه ای بوسیله رژیم در سراسر ایران سازمان داده می شود. اگر چه مدتها است که این نمایشهای فرمایشی از رونق افتاده اند، اما امسال از همان آغاز بی رونق تر همیشه بودند. جشنواره هنری که هر ساله در این روزها به همین مناسبت برگزار می شود، با تحریم گسترده هنرمندان روبرو شد. بیش از ۱۴۰ هنرمند سرشناس در عرصه های مختلف، از سینما گرفته تا تئاتر و موسیقی و غیره، علیرغم تهدیدات و فشار دستگاههای امنیتی، انصراف خود را از شرکت در این نمایش دولتی اعلام کردند و عطای جوایز این جشنواره را به لقایش بخشیدند.

سران جمهوری اسلامی طی ۴۰ سال گذشته همواره تلاش کرده اند که از اهمیت آنچه که در روز ۲۲ بهمن اتفاق افتاد کم کنند، زیرا قیام مردم در این روز نه فقط محصول فرمان خمینی و جریان اسلامی نبود، بلکه بر عکس بر خلاف میل آنان این رویداد، بطوریکه در سالهای بعد به همین دلیل کار سرکوب انقلاب را برای رژیم اسلامی دشوارتر هم نمود. در طول ده روزی که رژیم اسلامی آن را هر ساله به عنوان «دهه فجر» جشن می گیرد، به شهادت اسناد تاریخی غیرقابل انکار، خمینی مدام مردم را از دست بردن به قیام مسلحانه و حمله به مراکز نظامی بر حذر می داشت و هشدارهای پیروان وی که: " آقا فرمان جهاد نداده است"، همه جا بلند بود. اما شور انقلابی مردم در سرتاسر ایران، هر دم اوج می گرفت و فرمانهای خمینی در کنترل آن بی تاثیر بود. وقتی که وقوع قیام مسلحانه برای درهم شکستن ماشین دولتی رژیم شاه به امر واقع تبدیل شد، آنگاه فرصت طلبانه کوشیدند در قالب همراهی دامنه آنرا محدود کنند. اما گوش مردم که خطر مصادره انقلاب را دریافته بودند، به این حرف ها بدهکار نبود. روز ۲۲ بهمن حمله به بنیادهای قدرت شاه، که هواداران خمینی می خواستند آنها را دست نخورده تحویل بگیرند، آغاز گردید. در این روز پادگان ها و پاسگاههای زیادی بوسیله مردم قیام کننده خلع سلاح شدند. رادیو و تلویزیون و مراکز ساواک به تصرف مردم قیام کننده در آمدند. هزار ها قبضه سلاح به دست مردم افتاد. قیام ۲۲ بهمن در واقع نقطه اوج انقلاب ۵۷ بود.

طی بیش از چهار دهه گذشته جمهوری اسلامی یک ضد انقلاب واقعی را "انقلاب اسلامی" نامید و آنرا به خورد افکار عمومی داد. کار به جایی رسیده است که امروز حتی در خارج از رژیم هم کم نیستند کسانی که به ناروا خیزش انقلابی مردم ایران بر علیه رژیم شاه را "انقلاب اسلامی" می نامند و



⇒ شاه توانست انجام دهد، رژیم اسلامی آنرا به اتمام رسانید. خصلت نمائی کردن انقلاب ۵۷ ایران به عنوان "انقلاب اسلامی" به دلایل عینی و تاریخی غیر واقعی و جعلی است. جمهوری اسلامی وارث این انقلاب نیست، بلکه محصول شکست آن است. ذکر چند نمونه ساده برای اثبات این مدعا کافی است: این واقعیت غیر قابل انکار است که کمر رژیم شاه در اعتصابات کارگران و کارمندان و معلمان و دانشجویان شکسته شدن در سینه زنی های عاشورا و یا سردادن شعار الله اکبر شبانه بر بام خانه ها. این اعتصاب کارگران صنعت نفت بود که نه فقط پایه های رژیم شاه را به لرزه درآورد، بلکه خمینی را هم ناچار کرد که بازرگان را برای وساطت به منظور پایان دادن به آن اعتصاب به جنوب ایران بفرستد. جنبش دانشجویی ایران به عنوان یک عرصه پر تحرک مبارزه بر علیه رژیم شاه، در طول چند دهه از حیات خود همواره یک جنبش سکولار و مترقی بود که حرف آخر را در آن دانشجویان چپ و کمونیست می زدند. آیا قابل تصور است که زنان ایران در مقیاس میلیونی به خیابانها آمده باشند به قصد اینکه قوانین اسلامی را بر زندگی خود جاری سازند؟ آیا مردم کردستان و ترکمن صحرا برای پاسداری از آئین اسلام قیام کرده بودند؟ حتی هنگامیکه شعار حکومت اسلامی به شعار بخش وسیعی از مردم تبدیل شد، کمتر کسی از این مردم می دانست که در پس این شعار چه فجایعی نهفته است. در سالهای حکومت شاه در حالی که آثار "علی شریعتی" که تشیع را در شکل سیاسی آن ترویج می کرد، در هزاران نسخه چاپ و در دسترس همگان قرار می گرفت و نیز مرکز فرهنگی "حسینیه ارشد" در تهران با امکانات فراوان و چاپخانه مجهز در اختیار وی و همفکرانش قرار داشت، در حالیکه نشریه "مکتب اسلام" در قم، به عنوان ارگان غیر رسمی جریان اسلامی اپوزیسیون، آزادانه چاپ و منتشر می شد، فعالین چپ فقط به دلیل به همراه داشتن یک جزوه مارکسیستی، می بایست رنج حبس های طویل المدت را تحمل می کردند. اگر واقعیت این است که در سال ۱۳۵۷ توده های مردم در ایران با امید به کسب آزادی و برخورداری از یک زندگی بهتر و انسانی علیه رژیم شاه به پا خاسته بودند، پس چگونه شد که رژیم اسلامی به قدرت رسید و همه این اهداف و آرزوها نقش بر آب شدند. در ادامه این بحث به پاسخ این سؤال خواهیم پرداخت.

## چگونه امپریالیستها راه به قدرت رسیدن خمینی را هموار کردند؟

دهنده تماس های آمریکا از طریق کانال های جانبی با افرادی است که بعدها هر کدام پست های مهم حکومت اسلامی را اشغال نمودند. در همین راستا بعد از ورود خمینی به پاریس با وی نیز رسماً تماس گرفتند و بر طبق اسناد انتشار یافته وزارت خارجه آمریکا، قول و قرارهایی نیز بینشان رد و بدل شده بود. عطف توجه به ظرفیت های جریان اسلامی به عنوان سنگری در مقابل اتحاد شوروی تنها مختص به ایران هم نبود. به عنوان مثال دولت آمریکا بعد از سقوط دولت "ظاهر شاه" در افغانستان نیز چنین سیاستی را تعقیب و روی مخالفان اسلامی رژیم کابل نیز حساب باز نموده بود. سیل پول و سلاح های آمریکایی از طریق پاکستان، حرکت اسلامی در افغانستان را تقویت و سرانجام آن را به قدرت رساند و طالبان و القاعده امروز فرزندان ناخلف و سرکش همین سیاست هستند. در مورد مسئله ایران هم دولت آمریکا و متحدین غربی او به این نتیجه رسیده بودند که رژیم اسلامی دارای ظرفیت های چشمگیری در راستای سنگربندی در مقابل نفوذ اتحاد شوروی می باشد. در چنین اوضاع و احوالی، آمریکا در کنفرانس "گوادلوپ" با متحدین اروپایی خود راجع به رژیم شاه و آینده ایران به رایزنی پرداخت. آنان از سوی متفق القول به این نتیجه رسیدند که بیش از این لزومی برای ادامه حمایت از شاه و دربار وجود ندارد و از سوی دیگر تصمیم گرفتند که ملزومات به قدرت رسیدن و مهار انقلاب را برای جریان اسلامی تامین کنند. در حقیقت کنفرانس گوادلوپ سرنوشت رژیم شاه را تعیین و تلاش های کشورهای غربی را برای جایگزین ساختن خمینی به جای شاه هماهنگ نمود. بعد از اتخاذ تصمیمات فوق بود که ارتش شاه اعلام بیطرفی نمود و ماشین های تبلیغاتی غرب به نفع جریان اسلامی به کار افتادند. آنها در آن هنگام به خوبی می دانستند که دولت "شاهپور بختیار" توانایی کنترل انقلاب و دفاع از منافع غرب در مقابل خطر نفوذ اتحاد شوروی را دارا نیست. دولت "بختیار" برای آنها تنها فرصتی بود تا از رهگذر آن مجال بیابند با جریان اسلامی به

خصلت نمائی کردن انقلاب ۱۳۵۷ به عنوان "انقلاب اسلامی"، یک جعل تاریخی است. استقرار رژیم اسلامی در ایران محصول شکست انقلاب ۵۷ بود، نه پیروزی آن. مروری بر سیر رویدادهای سال ۱۳۵۷ به استناد مدارک انکار ناپذیر تاریخی گواه این مدعا است.

در طول سال ۱۳۵۷ امواج مبارزه بر علیه رژیم پادشاهی، سرتاسر ایران را فرا گرفته بود. در ماه های پائیز همان سال ناتوانی رژیم شاه در کنترل اوضاع برای دولت آمریکا و هم پیمانان آن آشکار شده بود. آنها پس از بررسی های فراوان و مطالعه گزارش های روزمره سفرای آمریکا و انگلستان در تهران که اوضاع را از نزدیک زیر نظر داشتند، به این نتیجه رسیدند که پشتیبانی از شاه دیگر سودی در بر نخواهد داشت و ممکن است اوضاع را به نقطه غیرقابل برگشتی سوق دهد و ایران چون افغانستان، به دامن اتحاد شوروی بیفتاد.

دولت آمریکا و متحدین غربی اش، که از رژیم شاه نومید شده بودند، به یک سنگربندی جدید در مقابل خطر خارج شدن ایران از حوزه کمر بند امنیتی، که پیش از این به دور اتحاد شوروی ایجاد کرده بودند، نیاز داشتند. در این زمینه به توانایی ملی گرایان لیبرال در اپوزیسیون برای مقاومت در برابر نیروهای چپ اعتمادی نداشتند. دولت آمریکا از مدت ها قبل در موجودیت مادی و در آراء و اندیشه های جریان اسلامی اپوزیسیون شاه، ظرفیت ها و قابلیت های مناسبی برای تبدیل آن به یک دژ ضد کمونیستی مشاهده می نمود. مشاوران آمریکایی شاه و دربار همواره وی را به اتخاذ روش های منعطف و ملایم در قبال رهبران جریان مزبور ترغیب می کردند و البته شاه هم به توصیه آنان عمل می نمود.

در طول جنگ سرد همچون زمان حاضر، دولت آمریکا به عنوان سیاستی مشخص، می کوشید نه فقط دولت های متحد خود را از خطر سقوط حفظ کند، بلکه در همان حال همواره تلاش می ورزید نیم نگاهی هم به اپوزیسیون رژیم های مزبور داشته باشد و متحدین بالقوه و احتمالی آتی خود را در میان آنها جستجو نماید. مدارک و شواهد بسیاری وجود دارد که نشان

## دمکراسی پارلمانی بعنوان یکی از اشکال دولت بورژوایی

گزیده ای از مطالب برنامه های "حزب و فعالین"

این گفتار از شبکه تلویزیونی حزب کمونیست ایران پخش شده است و اختصاص دارد به بحثی در باره "دمکراسی پارلمانی بعنوان یکی از اشکال دولت بورژوایی". این در واقع پاسخ به سوالاتی است که غالباً فعالین حزبی در جریان تبلیغ و ترویج سیاست‌ها و اهداف حزب کمونیست ایران با آن روبرو می‌شوند. در این بحث سعی می‌شود از نگاه مارکس به سئوالاتی از قبیل، محدودیت‌های دمکراسی پارلمانی کدام‌ها هستند؟ چرا نظام پارلمانی نمی‌تواند دخالت مستقیم کارگران و زحمتکشان یعنی اکثریت جامعه را در سیاست و اداره جامعه تأمین کند؟ در نظام پارلمانی قدرت واقعی در کجاست؟ پاسخ داده شود.

\*\*\*

در بردارد. نهایتاً جز ابزاری که به بهترین نحو با منافع، موقعیت مادی و اجتماعی، و جهان بینی و نگرش سیاسی بورژوازی متناسب بوده و مانند سایر مؤسسات بورژوائی به حفظ سیادت طبقاتی وی خدمت می‌کند، چیز دیگری نیست.

پذیرش حق رای همگانی و گسترش آن به حق رای زنان در ابتدای قرن بیستم، که خود پیش از هر چیز محصول جنبش کارگری و مبارزات سوسیالیستی پایان قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم بود، گرچه پیشرفت بزرگی در کسب حقوق مدنی برای کارگران، زنان و مردم عادی محسوب می‌شد و به معنای وادار کردن بورژوازی به گسترش مفهوم شهروند به طبقات غیر مالک بود، اما نه فقط مطابق پیش بینی رفرمیست‌ها موجب ظهور دولت‌های «بیطرف» و فتح آن‌ها از طرف توده انتخاب‌کنندگان از طریق پروسه‌های پارلمانی نشد و نمی‌توانست بشود، بلکه نهایتاً حاکمیت سرمایه را خالص تر و کامل تر برقرار ساخت.

هر چند در زمان مارکس هنوز حق رای همگانی بطور کامل در جوامع اروپائی که مهد دمکراسی پارلمانی محسوب می‌شوند پذیرفته نشده بود ولی علیرغم آن مارکس به درستی تشخیص داد که حتی در صورت حق رای همگانی و تأمین برابری صوری افراد در برابر قانون باز سرمایه داران دست بالا را خواهند داشت، و به دولت و سلطه سرمایه داران خدشه‌ای وارد نمی‌شود. استدلال مارکس را می‌شود به چند بخش تقسیم کرد. اول موانعی که سرمایه داران بر سر ورود نمایندگان کارگران به پارلمان قرار می‌دهند، دوم اقدامات اقتصادی که سرمایه داران به علت موقعیت مسلط خود در جامعه می‌تواند به آنان متوسل شود، و سوم اقدامات فرا اقتصادی که در آخرین قدم بورژوازی برای حفظ سلطه خود بکار می‌بندد.

اجازه دهید اینها را با یکدیگر مرور کنیم. در مورد نکته اول مارکس به درستی گوشزد می‌کند که در جامعه سرمایه داری افراد حتی اگر از نظر حقوقی یکسان باشند، بطور واقعی یکسان نیستند. در حقیقت این موقعیت و مقام اقتصادی افراد است که حدود نفوذ رای واقعی آنان را تعیین می‌کند و بنابراین مادامکه در موقعیت اقتصادی آدمها نابرابری وجود دارد صحبت از برابری حقوقی آنان مستمسکی برای سرپوش گذاشتن بر نابرابری واقعی آنهاست. مارکس با نمونه

در پاسخ به این سئوالات ابتدا لازم است تأکید کنیم که دمکراسی پارلمانی یکی از اشکال دولت بورژوائی است. دولت در جامعه سرمایه داری، مانند همه جوامع طبقاتی پیشین، دستگاه متمرکز طبقه حاکم جامعه برای تثبیت و تداوم سیادت خود بر طبقات ستمکش و استثمار شونده است. دمکراسی پارلمانی بعنوان شکلی از دولت بورژوائی، علیرغم اینکه با اتکاء به قانون حق رای همگانی و تساوی صوری افراد در برابر قانون و پذیرش اصل حاکمیت مردم از طریق انتخابات بیش از همه ی دولت‌های پیشین ظاهر نیروی مافوق طبقات بخود می‌گیرد. اما در واقعیت امر دولت در شکل پارلمانی آنها، نه فقط «مختار» و «مستقل» از طبقه سرمایه دار نیست، بلکه با هزاران رشته به منافع طبقه حاکمه وابسته است و در واقع بطور کامل و هر روزه از طرف سرمایه داران خریداری می‌شود. قوه مجریه دولت‌های بورژوائی در حقیقت مانند کمیته اجرایی کل طبقه سرمایه دار در کشور عمل می‌کند.

دولت بورژوائی، در کامل ترین و خالص ترین شکل آن، یعنی دموکراسی پارلمانی، با بی اعتبار اعلام کردن وابستگی‌های شخصی و مربوط به اصل و نسب، در واقع وابستگی تمام عیار خود را به سرمایه، و صرفاً به سرمایه، تأکید می‌کند و خود را به کل طبقه بورژوا بعنوان یک طبقه و منافع عمومی آن متکی می‌سازد.

دولت سرمایه داری در عین حال به حکم خصلت متمرکز و مرتبط تولید سرمایه داری، و نیز به حکم خصلت فشرده مبارزه طبقاتی در جامعه معاصر متمرکزترین دولتی است که در نظام‌های طبقاتی پدیدار شده است. این دولت بوروکراسی عریض و طویل، با ارتش‌های مجهز و کثیرالعهده و دائمی، با پلیس و دستگاه‌های امنیتی گسترده و غیره روز به روز به بار سنگین تری بر دوش جامعه تبدیل شده و بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از درآمد اجتماعی را در خود فرو می‌برد. دست یابی به مقامات و مناصب دولتی خود یکی از منابع درآمد مستقیم و غیر مستقیم برای اقشاری از بورژوازی و یکی از عوامل مهم در رقابت احزاب بورژوا برای رسیدن به حکومت را تشکیل می‌دهد.

نظام پارلمانی، که شاه بیت سیستم سیاسی حکومت بورژوائی است، با وجود پیشرفتی که در قیاس با استبداد و رژیم‌های کهنه اجتماعی

توافق برسد.

دولت‌های غربی نگران بودند که دخالت بی موقع ارتش شاه اوضاع را از کنترل خارج و ایران را به یک بی ثباتی درازمدت دچار سازد، از نظر آنها چنین وضعیتی به منزله مقدمات فروغلتیدن ایران به دامن اتحاد شوروی محسوب می‌گردید. در چنین شرایطی بود که "هایزر" را به عنوان یک ژنرال با سابقه که نفوذ زیادی بر فرماندهان بالای ارتش شاه داشت و در همان حال سیاستمدار کارآمدی نیز بود، با هدف منع ارتش از هرگونه اقدام کودتاگرانه و آماده سازی مسیر به قدرت رسیدن خمینی، راهی ایران نمودند. مسئله اساسی این بود که ارتش می‌بایستی راه را برای به قدرت رسیدن اسلامی‌ها هموار سازد تا آنها نیز بتوانند با به دست گرفتن قدرت سیاسی، امواج سرکش انقلاب را به کنترل در آورند.

این البته بخشی از استراتژی بود، بخش دیگر آن، قبولاندن خمینی به عنوان آلترناتیو رژیم شاه به افکار عمومی مردم ایران بود. خمینی که ابتدا قرار بود بعد از تبعید از عراق در کویت و یا در سوریه مستقر شود، به توصیه مشاورانش تغییر مسیر داد و روانه پاریس گردید. پس از استقرار خمینی در "نوفل لوشاتو"، تمام دستگاه‌های تبلیغی غرب به ویژه سرویس‌های فارسی زبان آنها بر روی او متمرکز گردیدند. در حالی که نیروهای چپ در داخل کشور با حداقل امکانات، نسخه‌های پلی کپی شده اعلامیه‌های خود را در مقیاس محدودی توزیع می‌کردند، هر شب بخش فارسی رادیو "بی. بی. سی" فرمان‌های خمینی را در سرتاسر ایران جار می‌زد.

با سقوط شاه، هدف خمینی تحقق یافته بود، پس می‌بایست شعله‌های انقلاب خاموش می‌گردید. اما تحقق این هدف نیز ابزارهای ویژه خود را می‌خواست. خمینی استراتژی خود را برای خاموش ساختن شعله‌های انقلاب گام به گام به اجرا در آورد. عوامفریبی‌های خمینی و پرده پوشی نیت واقعی‌اش از افکار عمومی جامعه، به او فرصت داد تا خود را برای سرکوب قطعی و نهایی انقلاب آماده سازد. ایجاد غلیان‌های کاذب به منظور تهییج افکار توده‌ها که نمونه برجسته آن اشغال سفارت آمریکا در تهران و ماجرای گروگانگیری ۴۴۴ روزه دیپلمات‌های آن و سردادن شعارهای ضدآمریکایی که به قصد آماده سازی مقدمات سرکوب خونین مبارزینی که اهداف واقعی انقلاب را پیگیری می‌کردند، نمایش "مستضعف پناهی" و ساده زیستی شخصی، ایجاد توهم در زمینه توزیع عادلانه ثروت در میان توده‌های محروم، رفتن به استقبال جنگ با عراق برای حفظ جامعه در حالت بسیج و در تب و تاب دائمی، حمله به دانشگاه‌ها و به تعطیلی کشاندن آنها تحت عنوان "انقلاب فرهنگی"، نمونه‌هایی از عوامفریبی‌های خمینی را با هدف استراتژیک خاموش کردن شعله‌های انقلاب نشان می‌دهد. بدین ترتیب ضد انقلاب اسلامی، فرصت یافت تا ضربات پیاپی خود را بر پیکر انقلاب نوپای ایران فرود آورد و سرانجام در سال‌های نخست دهه شصت با کمک وحشیانه‌ترین و گسترده‌ترین سرکوب، آن را به شکست کامل بکشاند.

های گویایی این واقعیت یعنی موقعیت مسلط بورژوازی در دموکراسی پارلمانی را نشان می دهد. برای نمونه، آدم باید از فن سخنوری باید چیزی بداند تا بتواند راحت و صریح حرفش را جلوی صدها و هزاران نفر بزند و از آن دفاع کند. و تازه این کافی نیست. بعلاوه ضروری است که آدم بتواند از آن همه قاعده پارلمانی و نوشته های پیچیده حقوقی سر در آورد. برخورداری از این خصوصیات برای مدتهای مدید جزو حقوق ویژه سرمایه داران بود. آنان بودند که از همان کودکی از آموزش خوب و کافی برخوردار بودند، تربیت می شدند که تا حق به جانب و با جرأت حرفشان را در مقابل دیگران بزنند. موقعیت برتر خانواده شان نیز ضامن این بود که آنان متکی بخود بار بیایند و گستاخ و با جسارت تربیت شوند. برای اینکه فقط آموزش ابتدائی اجباری و رایگان شود سالها سال وقت لازم بود و تازه آنوقت تفاوت بین مدارس دولتی و سیستم خصوصی آموزش و پرورش زمین تا آسمان فاصله بود. این اختلاف هنوز هم و آنها در پیشرفته ترین کشورها وجود دارد.

به نمونه دیگری توجه کنید، برای اینکه نماینده کارگران به مجلس انتخاب شود باید خود و نظراتش را به دیگران، و منجمله خود رفقای کارگرش در یک حوزه انتخاباتی معین بشناساند. این به تبلیغات و به درآمد کافی برای آن نیاز دارد. اینطور نیست که بورژواها ساکت نشسته باشند و بگذارند که حتی کارگران به یک کارگر دیگر رای بدهند. آنها به کمال عوامفریبی مطالبات خودشان را مطالبات کل مردم جلوه می دهند، اینطور وانمود می کنند که خوبی و رفاه همه ملت را مد نظر دارند، و از هر موقعیت ممکن برای تحریک احساسات خام مذهبی، ملی، نژادی در میان کارگران و ایجاد تفرقه در میان آنان استفاده می کنند. سرمایه داران به اعتبار موقعیت اقتصادی برتر شان مطبوعات و سایر وسائل ارتباط جمعی را که از قبل مانند خیلی چیزهای دیگر یا خود صاحب آن هستند و یا در اختیار دولشان قرار دارد به کار می گیرند، بهترین نویسندگان و مبلغین را استخدام می کنند تا در مقابل هر حرفی که کاندیدای کارگر می زند صد جواب برای آن آماده کنند. به صد روش ممکن و بدون ملاحظه نسبت به مخارج آن، کاندیدای خودشان را در چشم مردم و منجمله کارگران می کنند تا مطمئن شوند دیگر کسی نیست که او را نشناسد.

\*\*\*

ولی بیائید فرض کنیم که ما با یک حالت ایده آل مفروض سروکار داریم، همه کارگران از حق رای برخوردارند. در بین شان هم آنقدر آدم تحصیل کرده وجود دارد که در معرفی کاندید هم کم نمی آورند. بعلاوه بیائید فرض کنیم که تحت شرایط فوق العاده استثنائی امکانات تبلیغی کارگران و سرمایه داران یکسان است. در چنین حالتی وضعیت چگونه خواهد بود.

این ما را به دومین ملاحظه مارکس می رساند، یعنی نقش اهرمهای اقتصادی جامعه سرمایه داری در

کنترل پارلمان و حفظ اقتدار سرمایه داران. قوانین اقتصاد سرمایه داری پدیده هایی هستند که به اعتبار خود و بدون هر گونه قهر سیاسی جاری هستند و عمل می کنند. بنابراین با یا بدون پارلمان این قوانین اقتصادی هستند که اساس جامعه سرمایه داری را می سازند. مادامکه مالکیت خصوصی پا برجاست و مادامکه مناسبات کار مزدی در جامعه دست نخورده باقی مانده است، موقعیت مسلط سرمایه دار از یکسو و موفقیت فرودست کارگر از سوی دیگر در جامعه باقی می ماند. این موقعیت سرمایه داران آنها را در شرایطی قرار می دهد که بتوانند شریکهای اقتصادی جامعه را در انحصار خود قرار دهند. سرمایه داران به اعتبار این موقعیت خود می توانند توان اقتصادی شان را هم برای پیشرفت سیاستهای معینی بخندمد گیرند و هم برعکس می توانند از آن بنحوی منفی یعنی برای جلوگیری از پیشبرد سیاستهای معینی استفاده کنند. در هر حال انتخاب با طبقه بورژوا است و مادامکه قوانین جامعه سرمایه داری مشروع بمانند از دست کارگران کار چندانی بر نمی آید. شریان اقتصادی جامعه، بانکها، مراکز تولیدی، خطوط حمل و نقل و ارتباطات، مزارع و انبارهای مواد غذایی همه و همه با هزار رشته در تصاحب سرمایه داران است. آنها یا مستقیماً یا شخصاً مالک این امکانات هستند و یا اینکه از طریق سهام و اوراق دیگر بانکی در مالکیت آن شریک هستند. بنابراین پارلمان و کابینه منتخب آن هر چه می خواهند تصویب کنند، مصوبات آنان در بهترین حالت محدودیت هایی را به سرمایه داران تحمیل خواهد کرد، حال آنکه چنین پارلمان و کابینه ای گروگان اهرمهای اقتصادی آنان خواهند بود. آنطور می ماند که یک عده که پول چندانی ندارند جمع شوند و در مورد این صحبت کنند که کس دیگری که پول فراوانی دارد با آن پول چه کار باید بکند. خوب آنکس ممکن است حرفشان را گوش کند و ممکن است به آن وقعی نگذارد. مادام که مالکیت آن فرد بر دارائی اش محفوظ است توقعی بغیر از این هم نباید داشت. آیا روشن نیست چرا در نظام پارلمانی باز هم قدرت و نفوذ یک رأی سرمایه دار بمراتب از قدرت نفوذ رأی یک کارگر بیشتر است؟

امروزه حتی ایدئولوگهای بورژوازی هم این واقعیت را انکار نمی کنند که نقش سرمایه داران و بویژه نقش و نفوذ انحصارات، سازمانها و تشکل های مختلف طبقه سرمایه دار بر وزارتخانه ها و دیگر نهادهای حکومتی بسیار بیشتر از نقش و نفوذ پارلمان بر این ارگانها و تصمیمات آنهاست. در آلمان سازمانهای کارفرمایی از طریق روابط نیرومندی که بر مطبوعات و احزاب اصلی و از این طریق بر دولت و قوه اجرائیه دارند بر پارلمان هم اعمال نفوذ می کنند. در انگلستان اعمال نفوذ سازمانها و گروه های صنعتی و تجاری بر احزاب اصلی، دولت و کمیسیونهای پارلمانی با شبکه پیچیده ای از ارتباطات که دارند بر کسی پوشیده نیست. در آمریکا انحصارات و کمپانیهای بزرگ صنعتی در اعمال نفوذ بر وزارتخانه ها با یکدیگر

به رقابت بر می خیزند. وزیر دفاع دولت آمریکا در مقابل شرکت های هواپیما سازی و تسلیحاتی بیشتر احساس مسئولیت می کند تا مجلس و رئیس جمهور این کشور. این روال در همه کشورهای سرمایه داری جریان دارد. بنا به همین دلایل ساده است که دولت ها و پارلمانهای بورژوازی می توانند به نام مردم و بنام دموکراسی جنایتکارانه ترین جنگ ها را براه اندازند. باز به همین دلایل ساده است که جنبش میلیونی و عظیم ضد جنگ علیه عراق با شعار "با نام ما به جنگ نروید" نتوانست از مجرای پارلمان خواستها و مطالبات خود را به کرسی بنشاند. در آمریکا و انگلستان میلیونها تظاهر کننده ضد جنگ که افکار عمومی اکثریت جامعه را با خود همراه داشتند نتوانستند از مسیر پارلمان جلو جنگ افروزی دولت های بوش و بلیر را بگیرند. در اسپانیا و ایتالیا مخالفت بیش از ۷۰ درصد مردم با جنگ نتوانست مانع پیوستن دولت های این کشورها به سیاستهای میلیتاریستی آمریکا شود. در فرانسه اعتصابات کارگری و توده ای علیه قانون بالا بردن سن بازنشستگی و پشتیبانی ۷۵ درصد از افکار عمومی از این اعتراضات نتوانست جلوی تصویب و اجرای این قانون را بگیرد.

یک نمونه فراموش نشدنی اقدام بورژوازی شیلی در سال ۱۹۷۳ میلادی است. دولت سالوادور آلنده دولت منتخب مردم بود. او خود را سوسیالیست می دانست و می خواست در شیلی نوعی سوسیالیسم ایجاد کند. که در بهترین حالت چیزی بجز الگوئی از سرمایه داری مطابق با مدل سوسیال دموکراسی اروپا نبود. اما همین اندازه رفرم به نفع کارگران به مذاق طبقه سرمایه دار شیلی جور در نمی آمد. از اینرو آنان پس از شکست انتخاباتی شان اقدام به کارشکنی و تحریک نارضایتی بر علیه دولت منتخب پارلمان شیلی کردند. سرمایه شان را از کشور خارج کردند، عامدانه کارخانه هایشان را بستند و کارگران را بیکار کردند، شرکت های حمل و نقل شان را تعطیل کردند، از کشت اراضی زراعی و فروش مواد غذایی خودداری کردند و غیره و غیره. اینها همه دست دولت آلنده را تنگ کرد و بالاخره زمینه سرنگونی آن از طریق کودتای پینوشه را فراهم آورد.

\*\*\*

ممکن است گفته شود، بسیار خوب اگر مسئله مالکیت مانع پیشرفت است آنوقت پارلمان می تواند آن را ملغی نماید. این البته حرفی است که سوسیال دمکراتها ۹۰ سال است آن را می زنند و هیچوقت تاکنون مقدور نشده است. اما اگر این تجربه تاریخی را نادیده بنگریم. مثلاً آن را بحساب رفرمیسم این جریانات بگذاریم آنوقت چه.

این ما را به سومین و مهمترین نکته می رساند که مارکس در مورد مسئله دولت و پارلمان بورژوائی خاطر نشان می سازد. پارلمان صرفاً یکی از ابزارهای دولت بورژوائی است و کسی که این را نبیند خود و دیگران را به نفع بورژوازی فریب می دهد. بورژوازی طبقه ای نیست که بشود آن را صرفاً به یک عده آدم متمول و صاحب ثروت

هایی متوسل شود. ولی هر بار که اوضاع قدری مخاطره آمیز شده است بورژوازی اروپا آمادگی خود را برای انجام هر اقدام اضطراری نشان داده است. مثلاً در فرانسه ۱۳۵۷ پرزیدنت دوگل مجلس فرانسه را منحل کرد و خواهان تدوین یک قانون اساسی جدید شد و در سال ۱۹۶۸ به ارتش فرانسه آماده باش داده شد تا در صورت لزوم تانکهای خود را به خیابان آورند.

\*\*\*

آنچه گفته شد بیان فشرده ای بود از درک مارکس در باره نقش دموکراسی پارلمانی برای حکومت بورژوازی. بنابراین می توان دید که برای مارکس دولت بورژوازی چیزی پیچیده تر و وسیعتر از آنچه است که در ادبیات بورژوازی سنتا به دولت اطلاق می شود، یعنی کابینه منتخب پارلمان و امثالهم. با توجه به آنچه رفت آیا مارکس بطور اصولی مخالف شرکت کارگران در هر پارلمانی بود؟ خیر نظر وی چنین نبود. او در عین اعتقاد پایدار به لزوم سرنگونی و در هم شکستن دولت بورژوازی همچنین عقیده داشت که تا هر زمان که بورژوازی به قوانین خود پایبند بماند و چنانچه توازن قوای طبقاتی چنین ایجاب کرد، جا دارد که کارگران از قوانین و پارلمان بورژوازی بعنوان وسیله ای در جهت تحمیل مطالباتی که به بهبود وضعیت آنان می انجامد استفاده کنند. ولی وی در عین حال به کارگران هشدار می داد که گول توهمات پارلمانی بورژوازی را نخورند، فراموش نکنند که پارلمان فقط یکی از ابزارهای دولت بورژوازی است و این طبقه هر گاه لازم باشد آن را منحل کرده و از ابزارهای دیگر دولتی اش برای تحکیم سلطه و دیکتاتوری طبقاتی اش استفاده خواهد کرد. رهنمود مارکس به کارگران این بود که همانند طبقه سرمایه دار خود را برای نبرد نهایی آماده کنند. نه فقط از این نظر که بر علیه اشاعه توهمات پارلمانی در صفوف خود مبارزه کنند و طبقه خود را از نظر ذهنی آماده درگیر شدن در چنین مصافی نمایند، بلکه از این نظر که امکانات تشکیلاتی لازم برای این مصاف را نیز آماده سازند.

گروههای کانگستر و مافیائی هم متوسل می شود تا به اشکال غیر پارلمانی و البته غیر قانونی موقعیت از دست رفته اش را بدست آورد. در همین قرن اخیر آدم آنقدر مثال می تواند بیاورد که از فرط وفور در مضیقه می افتد. اگر در اینجا کشورهای آمریکای لاتین و آسیایی را قلم بگیریم و فقط به کشورهای اروپائی که مهد دموکراسی های پارلمانی بوده اند اشاره کنیم می بینیم، که در سالهای بعد از جنگ جهانی اول که خیزش های توده ای مردم و مبارزه متشکل کارگران حاکمیت بورژوازی را به مخاطره انداخته بود، بورژوازی همه امکانات قهر و سرکوبش را علیه کارگران که در پارلمان هم نماینده داشتند بکار گرفت.

در ایتالیا در سال ۱۹۲۰ موسیلمینی از طریق کودتا به قدرت رسید و بساط اختناق و سرکوب کارگران و سازمانهای صنفی و سیاسی آنان را گستراند. در آلمان در سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۳ بورژوازی کارگران را به گلوله بست و شوراها را منحل کرد. در انگلیس در سال ۱۹۲۶ بورژوازی ارتش خودش را بسیج کرد تا اعتصاب عمومی کارگران را در هم بشکند. در اتریش در سال ۱۹۲۸ بورژوازی قیامی را به کارگران تحمیل و هزاران تن از آنان را به خون کشید. در آلمان در سال ۱۹۳۳ هیتلر به قدرت رسید و سرکوب و خشونت علیه کارگران را به حد اعلا رساند. در آمریکا پس از سقوط بازار بورس در سال ۱۹۳۲ سرمایه داران آمریکائی برای سرکوب کارگرانی که خواهان ایجاد اتحادیه هایشان بودند رسماً از باندهای مافیائی استفاده کردند.

در همین ایران در حول و حوش آن سالها دو کودتا روی داده است. یکی کودتای ۱۲۹۹ شمسی که رضاخان را به قدرت رساند و مجلس به ابزاری در دست او تبدیل شد و دیگری کودتای ۱۳۳۲ که به سرنگونی دولت مصدق و روی کار آمدن مجدد محمد رضا شاه منجر شد.

در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم در کشورهای اروپای غربی به استثنای یونان سالهای ۶۰ میلادی کودتائی روی نداده است، اساساً به این علت که سلطه بورژوازی هنور آنقدر به خطر نیافتاده که بورژوازی برای حفظ موقعیت خود به چنین شیوه

توزل داد. این طبقه برای حفظ موقعیت خود در کنار توان مادیش ایدئولوگ ها و احزابی که موقعیت نابرابر آن را توجیه می کنند، و همینطور سلسله مراتب مذهبی که اسباب تخدیر روان مردم را برای آن فراهم می کنند، از چیزی بنام دستگاه دولتی برخوردار است. دولت بورژوازی نهادی است که از طریق آن ابزار قهر و سرکوب در انحصار طبقه سرمایه دار قرار دارد. بورژوازی آنگاه که مشروعیت قانونی خود را مثلاً بخاطر وجود پارلمانی که مغایر با منافع اساسی آن عمل می کند در خطر ببیند، به ابزار دیگر دولتی اش متوسل می شود. بورژوازی از ارتش، پلیس مخفی، بوروکراسی، دستگاه قضائی نیز برخوردار است، نهادهائی که بورژوازی وظیفه حفظ نظم و امنیت جامعه را به آنها سپرده است و سلسله مراتب آنان نیز هیچ انتخابی نیستند بلکه مستقیماً توسط خود طبقه بورژوا انتصاب می شوند.

بنابراین اگر زمانی رأی پارلمان تداوم سلطه بورژوازی را به خطر اندازد، اگر زمانی دعوای پارلمانی چنان بالا گیرد که جامعه به یک بحران سیاسی یا اجتماعی مواجه شود، اگر زمانی شکاف بین اقشار مختلف بورژوازی سلطه کل این طبقه را تضعیف کرده و زمینه ای برای تحرک جدی کارگران فراهم آورد، بورژوازی برای رفع این خطر به اهرمهای دیگر قدرت دولتی خود متوسل می شود. در بسیار از کشورها یک مقام ماورأ پارلمانی برای این مواقع در نظر گرفته شده است. شاه، رئیس جمهور، رهبر و امثالهم یکدفعه بعنوان داور نهایی نازل می شوند، از حق ویژه خود استفاده کرده و پارلمان را منحل می کنند. ولی اگر وضع از این هم بدتر شده باشد که نتوان به این اقدامات آنرا بهبود بخشید، در اینصورت بورژوازی قانونیت خود را کنار زده و دستگاه متعارف اعمال قهر و سرکوب خود، یعنی ارتش و پلیس را بکار می گیرد و دست به کودتا می زند.

تاریخ صد سال گذشته مملو از نمونه هایی است که نشان می دهد چگونه در مواقع خطیر بورژوازی ارتش، پلیس مخفی اش، بوروکراسی، قضات، زندانها و جوخه های اعدامش را بکار می گیرد و اگر اینها کفایت نکرد به سازمانهای باند سپاهی و

نماینده گی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026  
750 26 Uppsala - Sweden  
Fax: 004686030981  
representation@komalah.org  
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016  
kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018  
127 02 Skärholmen  
SWEDEN  
dabirxane.cpi@gmail.com

آدرس های حزب

کمیست ایران و

کومه له

تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



کومه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های  
حزب کمونیست ایران  
و کومه له  
دیدن کنید!

## کشتار کارگران خاتون آباد فراموش نشده است!



چهارم بهمن شانزدهمین سالروز به خون کشیدن مبارزات کارگران مجتمع مس در "خاتون آباد" شهر بابک است. این رویداد تجربه ای بود برای جنبش کارگری ایران که خون چهار کارگر و یک کودک دانش آموز وثیقه کسب آن شد. کشتار کارگران در خاتون آباد در ۴ بهمن ۱۳۸۲ در زمانی روی داد که اصلاح طلبان حکومتی در قدرت بودند، در روزهایی که خاتمی ها، کروبی ها و موسوی ها بر طبل دفاع از حقوق مدنی می کوبیدند. آنان ابتدا در مقابل فشار نهادهای کارگری در داخل و خارج کشور قول دادند که این رویداد را پیگیری و عاملین و آمرین کشتار کارگران را معرفی خواهند کرد، اما مانند بسیاری از موارد دیگر هیچگاه به وعده خود عمل نکردند. اصلاح طلبان حکومتی پیگیری این واقعه را به دست فراموشی سپردند و در مقابل، نقشه های ضدکارگری دیگر خود را دنبال کردند.

رویدادهایی که سرانجام در روز چهارم بهمن به کشتار کارگران منجر شد، از روز ۱۵ دیماه سال ۱۳۸۲ آغاز شدند. در آن زمان مدیریت معدن ذوب مس واقع در روستای خاتون آباد شهر بابک به بهانه پایان یافتن کار ساختمانی این مجتمع، ۲۰۰ نفر از کارگران را اخراج کرد. روز پانزدهم دیماه ۲۰۰ نفر از کارگران این مجتمع با اطلاع از تصمیم مدیریت و در اعتراض به اخراج خود دست از کار کشیدند و یک تجمع اعتراضی برپا کردند. در برابر اعتراض کارگران مسئولین شرکت به آنان قول بازگشت به کار دادند و با این وعده، کارگران به اجتماع خود پایان دادند، اما با گذشت دو هفته هیچ نشانه ای از اجرای وعده کارفرمایان دیده نشد. کارگران در روز ۲۸ دیماه یک بار دیگر دست به تجمع زدند و این بار همراه خانواده هایشان در محل خاتون آباد جاده منتهی به مجتمع را مسدود کردند. مسئولین شرکت همچنان به خواست های کارگران بی اعتنائی می کردند. صبح روز جمعه سوم بهمن ماه نیروهای حکومتی و از جمله خودروها و هلیکوپترهای یگان ویژه نیروی انتظامی از زمین و هوا به کارگران متحصن و خانواده هایشان حمله ور شدند و دهها نفر را به شدت مضروب کردند و یکی از کارگران در همین روز در نتیجه تیراندازی نیروهای رژیم جان خود را از دست داد. اعتراض کارگران و خانواده هایشان روز بعد در داخل شهر بابک ادامه یافت و کارگران در مقابل ساختمان فرمانداری این شهر دست به تجمع و تظاهرات زدند. نیروهای رژیم به دستور فرماندار شهر مستقیماً بر روی کارگران معترض آتش گشودند و در جریان آن نیز چهار تن از کارگران به نام های "ریاحی، جاویدی، مهدوی، مومنی و یک دانش آموز به نام پورامینی جان باختند

۴۰ هزار کارگر در بخش های صنایع و معادن در استان کرمان کار می کردند. بیشتر آنها مؤسساتی بودند که مشترکاً به وسیله دولت و بخش خصوصی اداره می شدند. رژیم به طور جدی در پی اجرای سیاست تعدیل نیروی کار در این بخش از صنایع ایران بود و می خواست از آن نمونه یک الگوی موفق برای همه بخش های دیگر صنعتی و تولیدی بسازد. مبارزه کارگران خاتون آباد اگر به پیروزی می رسید به مقاومت کارگران در برابر سیاست اقتصادی آن هنگام اصلاح طلبان حکومتی در ابعاد وسیع تری دامن می زد، پس می بایستی در نطفه خفه می شد. فرماندار شهر بابک که فرمان تیراندازی به سوی کارگران و خانواده هایشان را صادر کرد، دچار خشم آبی نشده بود، بلکه وی و دستگاه های سیاستگذار در تهران از روز ۱۵ دیماه تا روز چهارم بهمن فرصت داشتند که در این مورد فکر کنند و در مورد این اعتراض کارگری که تصور می کردند می تواند همه گیر شود واکنش نشان دهند.

همزمان با این رویداد، دولت به اصطلاح اصلاحات چندین تبصره را بر قانون کاری که خود در اصل بر اساس منافع سرمایه داران تدوین شده بود، باز هم بیشتر به زیان کارگران افزود. افزودن اصلاحیه های پی در پی در قانون کار و شلیک مستقیم به سینه کارگران، اجزای مختلف یک سیاست واحد بودند. این تجربه که بهای سنگینی برای آن پرداخت شد به طبقه کارگر ایران نشان داد که وقتی پای منافع و سیاست های صریح طبقاتی به میان می آید، جناح های مختلف در حکومت سرمایه داران، علیرغم تفاوت هایشان، چگونه در برابر مبارزه کارگران یکسان عمل می کنند. اگر از خیزش دی ماه ۹۶ تا کنون کارگران و توده های بپا خاسته در جریان اعتراضات خود با بانگ رسا شعار "اصلاح طلب، اصول گرا دیگر تمومه ماجرا" سر می دهند، اگر در خیزش آبان ۹۸ آخرین میخ را به تابوت استراتژی اصلاح جمهوری اسلامی کوبیدند این تحولات در آگاهی توده ها نسبت به ماهیت اصلاح طلبان حکومتی بخشا در تجربه مبارزات کارگران و به بهای رنج و خون آنان بدست آمده است.

و بیش از ۳۰۰ نفر زخمی شدند. کارگران معترض مورد پشتیبانی اکثریت مردم شهر بابک قرار گرفتند و شهر به تعطیل کشیده شد. اگرچه سببیت افراد و مقامات محلی رژیم که مستقیماً از مرکز برای سرکوب کارگران دستور می گرفتند سرانجام این حرکت کارگری را سرکوب کرد اما واقعه خاتون آباد موجب گسترش نفرت عمومی از دولت خاتمی و اصلاح طلبان حکومتی شد که با وعده اصلاحات در زندگی مردم بر سر کار آمده بود.

اگر رویداد خاتون آباد شکل عریان به قتل رساندن کارگران بود، مجتمع مس سرچشمه سالهاست که در اشکالی دیگر قربانگاه کارگران است. این مجتمع که نیمه خصوصی و نیمه دولتی است تحت کنترل شرکت ملی صنایع مس ایران قرار دارد. زنجیره معادن مس سرچشمه اگرچه معادن روباز هستند اما با وجود این از جمله ناامن ترین معادن جهان به شمار می روند و هر ساله شمار زیادی کارگر به دلیل فقدان استانداردهای ایمنی و از جمله به دلیل گاز گرفتگی جان خود را از دست می دهند. در رویداد خاتون آباد یکبار دیگر نشان داده شد که دموکراسی خواهی اصلاح طلبان حکومتی چگونه در مقابل یک اعتراض مسالمت آمیز کارگری محک می خورد و رنگ می بازد. کشتار کارگران خاتون آباد ناشی از دعوی بین جناح ها نبود بلکه نشانه سرسختی کل بورژوازی ایران در مقابل اعتراض کارگران به سیاستی بود که در آن دوره تحت عنوان تعدیل نیروی کار جریان داشت. اجرای عملی این سیاست که از سال های پایان دوره ریاست جمهوری "رفسنجانی" آغاز شده بود در دوره "خاتمی" با شدت بیشتری دنبال می شد. به موجب این سیاست کارگران را هزار هزار بدون هیچگونه تأمین اجتماعی اخراج می کردند و بعد از مدتی تعدادی از آنان را که متخصص تر بودند با قراردادهای موقت و دستمزدی کمتر از نو به کار می گرفتند.

به گلوله بستن کارگران خاتون آباد در آن هنگام رویدادی نبود که اصلاح طلبان حکومتی در قدرت از دست شان در رفته باشد. در آن دوره بیش از